



اشاره: این بار سوین میزگرد مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟ را با حضور دکتر غلامعباس توسلی (جامعه‌شناس)، دکتر هما زنجانی‌زاده (جامعه‌شناس) و دکتر نسرين مصفا (متخصص علوم سیاسی) برگزار کرده‌ایم. پرسش‌های این گفت‌وگو نیز همانند دو گفت‌وگوی قبل از این قرار است: به نظر شما مهم‌ترین مسائل زنان چیست؟ یعنی اگر بخواهید فهرستی از این مسائل مهم بدهید، روی چه مسائلی دست می‌گذارید؟ این مسائل تا چه حد صرفاً به زنان مربوط می‌شود و تا چه اندازه مربوط به کل جامعه (اعم از زنان و مردان) است؟ آیا زنان جامعه ما مسائل واحدی دارند؟ این مسائل واحد تا چه حد بُعد ملی دارد و تا چه حد به همه زنان جهان مربوط می‌شود؟ و سرانجام این‌که: ریشه مشکلات زنان ما چیست؟

اینها پرسش‌هایی است اساسی که گمان می‌کنیم برای همه زنان ما مطرح است یا باید باشد. پاسخ به این پرسش‌ها، پاسخی نیست که جمعی محدود و در زمانی اندک ارائه بدهند و آن را پاسخی نهایی تلقی کنند چرا که این پرسش‌ها و نیز پاسخ آنها خصلت تاریخی دارند. همچنان‌که پرسش‌ها در طی سالیان بسیار جوانه زده، برآمده و بالیده است، پاسخ‌ها هم در یک فرآیند درازمدت و در جریان کنش و واکنش‌های جمعی آحاد جامعه‌ای که عقاید و منافع گوناگون دارد، شکل می‌گیرد و هویت می‌یابد.

جالب اینجاست که با وجود اهمیت مسئله و طرح عینی و اجتماعی آن، تا به حال، در عرصه فکری کوشش چندانی برای کالبدشکافی مسئله به عمل نیامده است. این‌که چرا چنین نشده خود مسئله‌ای است مهم که شکافتش به روشن شدن برخی از لایه‌های دیگر مسائل اجتماعی هم کمک می‌کند. تلاش ما آن است که برای طرح ابعاد مختلف این پرسش‌ها با صاحب‌نظران گفت‌وگو کنیم. هر چند هیچ گفت‌وگوی جمعی را نمی‌توان دقیقاً چنان به انجام رساند که از پیش سامان داده شده است. گفت‌وگوهای این میزگرد نیز بیشتر معطوف به کاوش پیرامون موضوع بود تا زدن به قلب مسئله. شاید به همین سبب جنبه‌های عملی و ملموس زندگی اجتماعی بیش از مسائل نظری در آن نمود یافته باشد و نیز به همه پرسش‌ها پاسخی داده نشده باشد. در هر حال، ناگفته پیداست که این تلاش‌های آغازین، صرفاً، فراهم آوردن مجالی است برای طرح خطوط کلی مسئله‌ای که (مهم، قلمداد می‌شود؛ نه بیش و نه کم. ■)

عکس: رضا رخشان

# مهم‌ترین

# مسائل زنان ایران چیست؟

## میزگردی با حضور غلامعباس توسلی، هما زنجانی‌زاده و نسرين مصفا

موانع و گره‌های فکری در خود زنان است و تعدادی هم حاصل موانع فرهنگی و اجتماعی. موانع و گره‌های فکری عبارتند از آن افکار و عقایدی که نزد خود زنان وجود دارد، پایگاهی که برای خودشان قائل هستند و این‌که تا چه حد آمادگی دخالت در امور را در خودشان احساس می‌کنند. و در این میان، فقط تعدادی زن‌های تحصیل‌کرده شهری مد نظر نیستند. باید دید مجموع زنان، در کل، چه نقش‌هایی برای خودشان قائلند. بگذریم از زنانی به اصطلاح پیشگامی که رهبری حرکت زنان را به عهده دارند و از لحاظ فکری پیشرفته هستند اما حتی در محیط‌های دانشجویی که گاهی بحث‌هایی می‌شود و علی‌الاصول مانعی برای شرکت خانم‌های دانشجو وجود ندارد، باز هم مشارکت آنها در بحث‌ها خیلی کمتر از مردهاست. دخترها و زن‌های ما باید واقعاً خودشان یک قدم جلو بگذارند. البته بعلمت همان موانع فرهنگی و اجتماعی هنوز فضا به اندازه کافی برای دخترها باز نیست.

● مجله زنان: اگر بحث را خیلی خلاصه کنیم، شما، هم به عوامل فرهنگی، دینی، اجتماعی،

آنچه مذهب مشخص کرده و تحلیل و تفسیرهایی که از موقعیت زن‌ها به نام مذهب شده. در مورد بعضی مسائل جدید هم مثل جایگاه زنان در قوه قضاییه و در دانشگاه‌ها یا در مقام‌هایی که به اصطلاح در مقام ریاست است، به نظر من، هم از لحاظ مذهبی و هم از لحاظ اجتماعی خلط مبحث شده و یک مقدار هم سوءفاهم به وجود آمده. در بررسی‌هایی که ما کردیم، در قرآن و سنت جایی صریحاً گفته نشده که زن حق قضاوت ندارد. فقط بعضی احادیث در مورد تعلیم و تعلم، اجتهاد و چیزهایی از این قبیل مطرح می‌شود اما عقیده واحدی در این زمینه وجود ندارد. منتها چون آن نوع عقیده‌ای که با سنت ترکیب شده و موقعیت زن را کم و بیش تحت‌الشعاع موقعیت مرد قرار می‌دهد، مسلط بوده؛ خودبه‌خود این ایده عمومیت پیدا کرده که زن‌ها نمی‌توانند به مراحل بالای دانش و علم و اجتهاد و... دست پیدا کنند. این را هم بگویم که این مسائل به لحاظ تاریخی خاص ایران نیست و در تمام دنیا موارد مشابهی وجود داشته است. به هر حال، در شرایط فعلی جامعه ما، متأسفانه، تمایزاتی در پایگاه و نقش زن از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد که در حقیقت تعدادی از آنها حاصل

○ توسلی: ضمن تشکر از مجله زنان که از مردها هم دعوت می‌کند در میزگرد زنان شرکت کنند، در مورد سؤالات باید بگویم همه به هم وابسته است و حتی شاید سؤال دوم بر سؤال اول مقدم باشد. مسائلی که ما در جامعه داریم، زیاد است و زن و مرد هر دو را در برمی‌گیرد طوری که گاهی حتی تفکیک مسائل زنان از مسائل مردان کمی مشکل می‌شود. بنابراین باید مشخص کرد پوشش آن بخش که مسائل مشترک زن و مرد را در برمی‌گیرد تا کجاست و آن بخشی که مخصوص مشکلات زن‌هاست، از کجا شروع می‌شود. من خیلی فکر کردم که بتوانم مسائل خاص زنان را دقیقاً مستقل و مجزا کنم و این کار کمی مشکل بود. به هر حال، به نظر من، ابتدا باید چند مسئله در مورد زنان روشن بشود تا بتوان در این مورد اظهارنظر کرد. مثلاً بعضی مسائل جنبه تاریخی دارند. باید دید تاریخ روابط زن و مرد، موقعیت و پایگاه زن‌ها در جامعه چه بوده و در ساختارهای سنتی ما چه صورتی داشته؛ پوشش زن‌ها باید چه‌طور باشد؛ در مشاغل و یا در خانه چه نقشی داشته باشند و... در این سیر تاریخی، مذهب هم دخیل بوده؛ البته نه دلایل مذهبی محض، بلکه ترکیبی از سنت‌ها و از



اقتصادی و سیاسی اشاره کردید و هم تا حدی به برخی از ریشه‌های مسئله پرداختید. در واقع شما به مسائل عمومی جامعه اشاره کردید و این که در حوزه این مسائل، زنان وضعیت حادثتری دارند. خانم دکتر زنجانی زاده لطفاً شما نظرتان را بگویید:

○ زنجانی زاده: با تشکر از مسئولان محترم مجله زنان که برای من شهرستانی هم فرصتی فراهم کردند که در این میزگرد شرکت کنم. اگر همان تعریف ضمنی مسئله را که تفاوت بین وضع موجود و وضع مطلوب است، قبول کنیم؛ راجع به مسئله زنان می‌توانیم دو نگرش عمده ببینیم: یکی نگرشی که جامعه را حاصل کنش متقابل افراد نمی‌داند، یعنی اگر مثلاً نابرابری وجود داشته باشد، حاصل طبیعت بشری تلقی می‌شود و طبیعت بشری را هم دیگر کاری نمی‌شود کرد. اما در نگرش جامعه‌شناختی به معنای کلان، این عوامل حاصل روابط موقعیت‌ها یا، به زبانی، ساخت‌های اجتماعی است. در نتیجه، با تغییر ساخت یا تغییر سلسله مراتب می‌توانیم مسئله را حل کنیم. اما مسئله‌ای که من می‌خواهم بگویم این است که مسائل زنان، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله

برتری مردهاست که بهنجوری سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند. در نتیجه باید دنبال این باشیم که چگونه این نابرابری‌های نهادی شده یا، به عبارتی، خصالت‌های فرهنگی عینیت یافته را از بین ببریم. طبعاً نظام پدرسالار می‌خواهد این مسئله را طبیعی و جهانی قلمداد کند و نتیجه بگیرد که نمی‌شود آن را از بین برد. پس آنچه زیر سؤال می‌رود این است که آیا این برتری طبیعی است یا حاصل روابط موقعیت؟ طبعاً آن نگرشی که می‌خواهد راه‌حلی پیدا کند، بیشتر طرز تلقی دوم را دارد. حالا با توجه به تفاوت و نابرابری‌های نهادی شده، اگر بخواهیم ببینیم همه این مسائل، یعنی مسائل اقتصادی، سیاسی و نگرش خود زنان، حاصل چیست، به دو خرده سیستم حقوقی و فرهنگی برمی‌خوریم که به نابرابری‌هایی که حاصل قرون است، عینیت می‌دهد و فعالیت‌های اقتصادی زنان و نقش زنان در سیاست را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. البته این دو خرده سیستم خیلی هم از هم جدا نیستند و حتی گاهی مرزشان خیلی شفاف است. مثلاً وقتی از «انسان» صحبت می‌کنیم، منظورمان چیست؟ اگر همه افراد جهان را انسان حساب کنیم، دیگر لزومی ندارد که برای هر کدام

یک تعریف معین یا یک تعریف حقوقی داشته باشیم. اگر بگوییم هر انسانی حقوقی دارد و این حق را دارد که توانایی‌های بالقوه‌اش را تحقق بخشد، پس این حق همه انسان‌هاست که از همه حقوق برخوردار باشند. اگر ما این مفهوم عام را در نظر داشته‌باشیم، پس مسئله زنان هم فرقی با مسئله مردان ندارد و حتی در این صورت با ویژگی‌های خاصی که زن دارد - مثلاً فردا در بطن او تربیت می‌شود - مسئله زن، مسئله کل جامعه می‌شود. پس تفکیک مسئله زنان و مردان نشان‌دهنده آن است که ما نگرش متفاوتی به انسان‌ها داریم. البته این نگرش کلی خطرهایی هم دربردارد چون وقتی خیلی هم عام صحبت می‌کنیم، در عمل آن‌که جلوتر است، بیشتر مطرح می‌شود و در نتیجه بهره بیشتری می‌برد. من اعتقاد دارم که مسئله زنان عین مسئله جامعه است ولی این مانع از این نمی‌شود که در جایی که تفاوت و عقب‌ماندگی داریم، روی مسئله زنان تأکید نکنیم. اگر بخواهیم در انبوه مسائلی که زنان با آن مواجهند، مسائل مهم آنها را برشمردیم، می‌توان گفت که مسائل اصلی آنان هم حقوقی است و هم فرهنگی، که البته بعد فرهنگی آن تا حدودی به خود زنان، هویتشان و خودپنداره آنها



هما زنجانی‌زاده متولد ۱۳۲۱ در مشهد است. او دکترای خود را در سال ۱۳۵۳ از دانشگاه سوورین دریافت کرده و از اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ تاکنون در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس اشتغال دارد. کتاب‌های کتبخ اجتماعی، روش تحقیق در علوم اجتماعی و جنبش اجتماعی زنان از ترجمه‌های اوست. دو کتاب سازمان اجتماعی و دیواره جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از تألیفات او آماده چاپ است. از زنجانی‌زاده مقالات متعددی در نشریات تخصصی و غیرتخصصی از جمله زنان به چاپ رسیده است.

● زنجانی‌زاده: مسائل زنان، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله برتری مردهاست که به نحوی سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند.

● توسلی: تمایزاتی که در پایگاه و نقش زن و مرد از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد مقداری حاصل موانع و گره‌های فکری در خود زنان است و مقداری هم حاصل موانع فرهنگی و اجتماعی.

● مصفا: مشکلات زن‌ها هم اقتصادی است، هم سیاسی، هم حقوقی و هم فرهنگی. البته همه این مسائل به هم مرتبط است اما گستره فرهنگی مهم‌تر است.

آورده که بهترند، متزلزلند و خودشان را باور ندارند. به همین دلیل، اگر از دور نگاه کنیم، به نظر می‌رسد اصلاً طبیعت زنانه این‌طوری است.

می‌کند، طرح این مسئله که «مسئله زنان چیست؟» اهمیت دارد. من اینها را جدا از هم نمی‌دانم، هیچ‌کدام را هم برتر نمی‌دانم. همان‌طور که اول هم گفتم، مسئله ما مسئله برتری‌های مردهاست که به طریقی در طول تاریخ به وجود آمده، نهادی شده و چنان از طریق خانواده و آموزش و پرورش درونی شده که باور خود زن‌ها هم این است که واقعاً یک جاهایی کسری یا ناتوانی دارند. سیستم تربیتی ما، زن‌ها را از همان کودکی منفعل بار می‌آورد. به بازی بچه‌ها دقت کنید تا متوجه شوید که دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها فردا چگونه عمل می‌کنند. بازی‌های دختر بچه‌ها، محدود، کم‌تحرک و انفرادی است در حالی که بازی‌های پسر بچه‌ها عموماً جمعی است، و به آنها این مجال را می‌دهد که تقسیم‌کار کنند، مدیریت را یاد بگیرند و، از همه مهم‌تر، اظهار نظر کنند. در این تفاوت بازی‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ دخترها در انجام کارهای دسته‌جمعی ناتوان می‌شوند و کمتر می‌توانند تصمیم‌گیری و مشارکت کنند. یعنی همه آنچه ما طبیعت زنانه قلمداد می‌کنیم، در واقع در این فرآیند اجتماعی شدن پدید آمده‌است. حتی به دلیل تأثیر این فرهنگ پدرسالارانه، زن‌ها تا یک حدی در کنار هم قرار می‌گیرند و بعد - حتی در جاهایی که منافع خودشان مطرح است - رقابت به‌میان می‌آید در حالی که مردها به‌خاطر تجارب کودکی سعه صدر بیشتری دارند. منظور من از آن بخش فرهنگی، آن فرآیندی است که این خود زنانه را در زن‌ها به وجود

مربوط می‌شود که باز برآیند همان عوامل حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

● مجله زنان: تا به حال اغلب بحث‌هایی که چه در مجله زنان و چه در جاهای دیگر در این باب صورت گرفته در این دو نگرش خلاصه شده که یا مسائل زنان فرع بر مسائل کلی جامعه است یا این که زنان هم در کنار مردان مسائل مشترکی دارند. ولی از صحبت‌های شما چنین استنباط می‌شود که در واقع مسئله مردان یا کل جامعه فرع بر مسائل زنان است، یعنی درست عکس نگرش اول، آیا چنین برداشتی درست است؟

○ زنجانی‌زاده: نه، من نمی‌خواهم چیزی را فرعی یا اصلی تلقی کنم. من می‌گویم اگر شما مسائل زنان را جزئی از کل بگیرید، همان‌قدر هم درجه اهمیتش را کمتر می‌کنید. من می‌گویم تفاوتی بین مسئله جامعه و مسئله زنان نمی‌بینم. مگر جامعه را کی به وجود آورده؟ جامعه کلیتی جدا از ما نیست بلکه نتیجه این ارتباطات است. این تفکیک از نظر عملی خوب است چون توجه همه به یک مسئله خاص جلب می‌شود ولی خیلی خاص کردن هم مسئله را جزئی می‌کند و کنار می‌گذارد. بدین جهت، من معتقدم مسئله زن، مسئله نیمی از آسمان نیست بلکه مسئله کل آسمان است ولی در شرایطی که در بعضی مقولات نابرابری‌هایی وجود دارد و این نابرابری‌ها دارد نهادی می‌شود و عینیت پیدا

● مجله زنان: خانم دکتر مصفا، نوبت شماست که نظراتان را بفرمایید:

○ من هم تشکر می‌کنم از فرصتی که فراهم آمده تا در این میزگرد من شخصاً بتوانم چیزی یاد بگیرم، ضمن این‌که اعتقاد دارم که این بحث‌ها برای کل جامعه هم مفید است. من فکر می‌کنم که این مسئله دیگر تبیین شده که زنان مسائلی دارند. برای من این همیشه مسئله بوده که آیا ما واقعاً باید به این مسائل بیشتر دامن بزنیم یا این‌که باید برخورد آرام‌تری نسبت به قضیه داشته باشیم؟ شاید در خیلی از محیط‌هایی که می‌رویم، اتفاقاتی را هم که ناآگاهانه صورت می‌گیرد، عمدی فرض کنیم و بگوییم چون من زن بودم، برایم چنین اتفاقی افتاده. واقعاً من خردم، بعضی وقت‌ها، می‌مانم که چه چیزی به علت زن بودنم برایم پیش آمده در حالی که شاید واقعاً برای مردها هم همان مسائل اتفاق بیفتد. به هر حال، زن‌ها یکسری مشکلات مشترک با مردها دارند ولی من مسائل زنان را به سه دسته تقسیم می‌کنم: اول مسائلی که خاص ویژگی‌های جنسیتی زنان است؛ مثل بارداری، مشکلات و وظایفی که در مورد فرزندان‌شان دارند. دوم مسائلی که پیشینه



تاریخی دارد و روی زندگی فعلی زن‌ها در سراسر دنیا و به هر حال جامعه ما اثر دارد و سوم مسائلی که در جوامع خاص و یا در شرایط هر عصری ممکن است مهم شود. یکی از مهم‌ترین مسائل کنونی برخورد سنت و مدرنیته و تأثیر آن در زندگی زن‌هاست که باعث می‌شود برخی از وظایف و مسئولیت‌ها تداخل پیدا کند. ما یک‌سری وظایف سنتی داریم و یک‌سری هم مسائل زندگی مدرن. من فکر می‌کنم که برای زنان همواره یافتن نقطه تعلق مناسب برای انجام وظایف سنتی و مشارکت در جامعه یک مشغله فکری است. برخی مواقع، زنان به دلیل نقش‌های سنتی خود از انجام وظایف اجتماعی محروم می‌شوند و عاطفه مادری فراتر از همه نقش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. تجربه ساده‌ای را برایتان نقل می‌کنم: قبل از نوروز امسال، یک‌روز فرزند کوچکم بیمار بود. همسر من، که همیشه یاری‌دهنده من بوده، شش صبح بیرون رفته بود و مادرم هم که همیشه مشکلات مرا متحمل می‌شود، مریض بود. من هم ساعت ۹ صبح سخنرانی داشتم و نمی‌دانستم این بچه را ساعت هشت صبح چه‌کار کنم. آن لحظه با خودم فکر کردم حالا فرضاً دیه من نصف مرد باشد یا نباشد، شهادت نصف مرد باشد یا نباشد، و خیلی از مسائلی که در سطح جامعه به عنوان مشکل زنان مطرح می‌شود، باشد یا نباشد، من الان به علت احساس و عاطفه مادری نمی‌دانم باید با این فرزند شش‌ساله چه بکنم. مسئله همیشه بنیان‌های حقوقی نابرابر یا عدم دسترسی به مراکز تصمیم‌گیری نیست. خیلی وقت‌ها زن‌ها قدرت سیاسی هم داشته‌اند ولی برای زن‌ها کاری صورت ندهاده‌اند. نمی‌دانم آیا می‌توانیم بحث‌ها را ملموس ارائه کنیم یا بیشتر باید در چارچوب قالب‌های علمی پیش برویم. یک‌سری مشکلات ملموس هست که در قالب مسائل علمی نمی‌گنجد اما، در مجموع، برای این‌که به سوالات دیگر هم برسیم فکر می‌کنم این توافق وجود دارد که مشکلات زن‌ها هم اقتصادی است، هم سیاسی، هم حقوقی و هم فرهنگی. البته اولویت‌ها در هر جامعه‌ای متفاوت است. اما، به نظر من، ما باید یک برخورد کل‌گرا به قضیه داشته باشیم چون همه این مسائل به هم مرتبط است. البته گستره فرهنگی مسائل زنان مهم‌تر است.

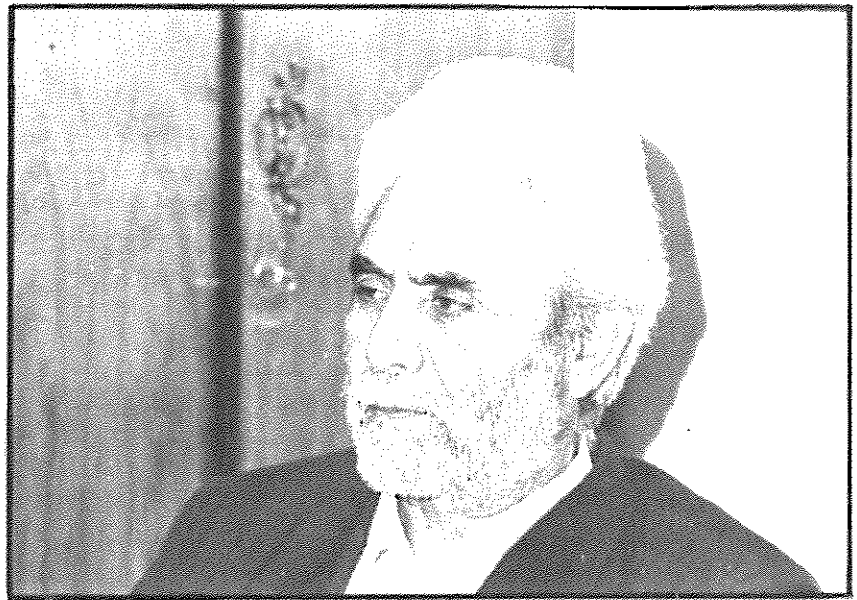
مجله زنان: تا حدی روشن شد که اساتید محترم چه تصویری از مسائل زنان دارند و چه تفاوت‌هایی بین مسائل زنان و مردان می‌بینند و در واقع، به اعتباری، به سؤال دوم هم منتقل شدیم و اکنون فرصتی است برای گفت‌وگوهای طرفینی.

○ توسلی: به مسائل که اشاره می‌کنیم باید کمی روشن‌تر بشود که ما واقعاً چه برداشتی از آنها داریم. کاملاً درست است که زنان مسائل حقوقی دارند ولی، به نظر من، مسائل حقوقی آنها تحت‌الشعاع مسائل ساختاری است. اگر بخواهم

در یک جمله عرض کنم، صرفاً با گذراندن چند قانون به نفع زنان هیچ مسئله‌ای عوض نمی‌شود چون - همان‌طور که سرکار خانم زنجانی‌زاده هم در مقام یک جامعه‌شناس می‌دانند - این مسائل وقتی در ساختار جامعه باشد، با یک دستورالعمل یا یک قانون یا یک عبارت که «مرد باید این‌طوری باشد» یا نباشد، حل نمی‌شود. برای این‌که اگر ساختارهای فکری عوض نشود، قانون به تنهایی کار زیادی نمی‌تواند بکند. فرض کنید که مثلاً همین امروز تمام قوانین موضوعه جامعه به نفع زنان تغییر پیدا کنند، اگر تصور می‌کنید دز چنین حالتی بلافاصله وضعیت زنان هم عوض خواهد شد، از دو جهت اشتباه کرده‌اید: یکی از این جهت که بسیاری از قوانین در مورد مردان هم وجود دارد که اثربخش نیست مثلاً آیا حقوق همه انسان‌ها به طور کلی رعایت می‌شود؟ آیا در جامعه اسلامی ما جایی هست که اگر حقوق من استاد دانشگاه تضییع شد، بتوانم بگویم حق من، شرافت من، انسانیت من اینجا خدشه‌دار شده؟ یک جایی هست که بتواند از حق من دفاع کند؟ البته نمی‌خواهم بگویم که این قوانین مطلقاً کاری انجام نمی‌دهند ولی باید دید کارایی آن قوانین و مقررات حقوقی تا کجاست و چه‌قدر ساختار روابط اجتماعی یا ساخت سیاسی جامعه این قوانین را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نکته دوم، که سرکار خانم دکتر مصفا به درستی رویش تأکید کردند، این است که بالاخره زن و مرد یک نقش‌های جنسی دارند. فراموش نکنیم که زن و مرد مکمل هم هستند. رابطه زن و مرد رابطه بسیار ظریفی است که رمز حیات و رمز بقا در آن نهفته است. در تمام موجودات هم همین‌طور است. البته در موجودات دیگر حفظ بقا و تنظیم روابط به صورت غریزی می‌شود. درحقیقت هر کسی کار خودش را به موقع انجام می‌دهد. در مورد انسان‌ها، فرهنگ، تدبیر و اندیشه در این مسئله اختلال ایجاد کرده و زندگی‌های مختلفی در شهر و روستا و تمدن‌ها به وجود آورده ولی، به نظر من، نباید از این مسئله غفلت کرد که وقتی تضاد نقش‌ها به وجود می‌آید، این زن باید چه بکند. از یک طرف سخنرانی دارد، از طرف دیگر بچه‌اش روی زمین مانده. من فکر می‌کنم زن، بچه را انتخاب می‌کند. ولی در دنیای امروز، مثلاً در جامعه تمدن آمریکا، زنانی هستند که اصلاً می‌گویند من نمی‌خواهم بچه‌دار بشوم برای این‌که می‌خواهم آن نقش اجتماعی‌ام را خوب انجام بدهم. خودببخود این نحوه تصمیم‌گیری می‌تواند اثراتی در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی به وجود بیاورد که از جهات دیگر، زن‌ها را با مشکلات تازه‌ای روبرو می‌کند. بنابراین، باید به جنبه طبیعی این مسئله توجه کرد و گرنه ما بخشی از ارتباطات اجتماعی را تنظیم می‌کنیم و بخش دیگری را به کلی به هم می‌ریزیم. یعنی تردیدهایی ایجاد می‌شود که آن نقش‌های طبیعی هم تا حدودی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و حتی امکان تصمیم‌گیری را از افراد سلب می‌کند؛

مخصوصاً جوان‌ها دچار تردید می‌شوند که ازدواج بکنند یا نکنند، بچه‌دار بشوند یا نشوند. و اگر دائماً در تردید به‌سر ببرند، دچار مسائل حاد روانی می‌شوند. بنابراین، باید به رابطه بین زن و مرد توجه خاصی کرد و به آن یک نظم فرهنگی و، در عین حال، قانونی درستی داد تا از این موقعیت سوءاستفاده نشود و سیطره یا تسلطی از طرف مرد بر زن به وجود نیاید. ولی این نوع ارتباطات - همان‌طور که عرض کردم - ریشه‌دار و تاریخی است. باید وسایل و ابزار متناسب با این وضعیت را پیدا کرد و به نظر من سیستم تعلیم و تربیت اصل است. مثلاً می‌گویند در آمریکا زن‌ها سلطه بیشتری دارند و گویا علتش هم این است که بیشتر معلمان زن هستند و پسرها از آنها حساب می‌برند. بنابراین، در جامعه هم به‌تدریج حالتی به وجود آمده که در حقیقت مردها تحت‌الشعاع زن‌ها قرار گرفته‌اند. من نمی‌خواهم بگویم که صددرصد این‌طور است ولی به هر حال زن‌ها در آنجا تا حدودی از آن تحت سیطره بودن بیرون آمده‌اند و در عوض ایده‌ها و افکاری در آنجا رسوخ کرده و فمینیسم را به عنوان جریان و جنبشی به وجود آورده که در روابط خانوادگی اختلالاتی ایجاد کرده و انواع خانواده‌های جدید به وجود آمده. به هر حال، ما خودمان دستورالعمل‌های دینی داریم، دستورالعمل‌های فرهنگی داریم، سابقه تاریخی داریم. می‌خواهیم از تجربیاتی هم که دیگران پیدا کرده‌اند و احیاناً مضر بوده پرهیز کنیم. به نظر من، ما می‌توانیم ارزش‌هایی چون جایگاه والای خانواده و روابط بین زن و مرد، ارزش‌های عمیقی را که برای مادر و زن هست، برجسته کنیم و در عین حال در جهت تغییر و تحول وجهه‌نظرها یک برنامه‌های تربیتی صحیح و سالم طرح‌ریزی کنیم. به هر حال، من فکر می‌کنم اگر مسائل شهروندی در جامعه ما حل بشود، به این معنا که جایگاه سیاسی، جایگاه اقتصادی - اجتماعی، جایگاه شغلی و جایگاه حقوقی افراد به طور کلی رعایت بشود، زن‌ها هم خیلی خوب می‌توانند جایگاه خودشان را در همه جا - در انتخابات، در شوراهای، در انجمن‌ها و در مؤسسات - پیدا کنند.

● مجله زنان: با این صحبت انتهایی آقای دکتر، در واقع دو موضوع مطرح می‌شود: یکی این که مسئله‌ای کلی در جامعه وجود دارد که اگر حل بشود، مسائل زنان هم به تبع حل می‌شود و آن عبارت است از پدید آمدن جامعه مدنی جدید که در آن حقوق شهروندی مبسوطی روابط است و این حقوق شهروندی، مشکل حقوقی زنان را هم، به تبع، می‌تواند حل کند. موضوع دوم این است که ایشان در ارتباط متقابل جامعه و حقوق، به جامعه و عوامل ساختاری اولویت می‌دهند. خانم دکتر زنجانی‌زاده، شما، هم به عوامل حقوقی اشاره کردید، هم به عوامل فرهنگی. حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا اینها را هم عرض می‌دانید یا با آن



غلامعباس توسلی متولد ۱۳۱۴ در تربت حیدریه است. وی دکترای جامعه‌شناسی خود را در سال ۱۹۶۶ از دانشگاه سوربن اخذ کرده و از سال ۱۳۴۵ تاکنون مشغول تدریس در دانشگاه‌ها بوده و اکنون استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران است. او کتاب‌های متعددی تألیف کرده، از جمله: ده مقاله در فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی دین، نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی کار و شغل و... او چندین کتاب هم ترجمه کرده و همچنین مقالات متعددی در نشریات مختلف چون کیان، رهیانت، کیهان ذهنی و...

● زنجانی‌زاده: مسئله زنان عین مسئله جامعه ماست ولی این مانع از این نمی‌شود که در جایی که تفاوت و عقب ماندگی داریم، روی مسئله زنان تأکید نکنیم.

● توسلی: اگر مسائل شهروندی در جامعه ما حل بشود، زن‌ها هم خیلی خوب می‌توانند جایگاه خودشان را در همه جا پیدا کنند.

● مصفا: ما نمی‌توانیم بدون ایجاد زمینه‌های فرهنگی و تغییر تفکر مردها، تغییراتی سریع در سطح جامعه ایجاد بکنیم. در این زمینه زن‌ها مهم‌ترین نقش را برعهده دارند.

عدم تعادل به‌وجود آمد، ساختار خانواده به هم نریزد، بیشتر به نفع خانواده و بچه‌ها عمل کرده‌ایم. بنابراین، اولاً نقش مادری خیلی مهم است ولی نقش پدری هم به همان اندازه اهمیت دارد، ثانیاً ضروری است که زن‌های ما هم بتوانند در همه ابعاد کامل باشند و برای این کار باید بروند بیرون تا بتوانند با جهان بیرون آشنا بشوند. زیرا برای انجام همان وظایف خانه‌داری و آشپزی و همسرداری هم باید از علم نوین بهره بگیرند. این همگرایی و مشارکت در نقش‌ها، در خانواده هم یک ضرورت است.

○ مصفا: تا آنجا که به صحبت‌های من مربوط می‌شد، من به هیچ‌وجه منظورم این نبود که زن باید در قالب مادری‌اش محدود شود یا در نقش مادری او غلو شود. فقط خواستم این سؤال را مطرح کنم که نقطه تفتیق کجاست و در شرایط خاص چگونه باید با آن برخورد کنیم. من حرف شما را تأیید می‌کنم که اکثریت زنانی که الان دارند کار می‌کنند، واقعاً دارند از جان مایه می‌گذارند که متأسفانه حتی در رسانه‌های همگانی این نقش خیلی خوب تبیین نمی‌شود. هیچ‌وقت مادرهایی که شش صبح، بچه به‌بیتل، سر کار می‌روند، نشان داده نمی‌شوند. پادم می‌آید از زنی که سرپرست خانواده‌ی نه نری است، پرسیدم که محبوه هیچ‌وقت درباره مشکلات خود فکر کرده‌ای. گفت که اگر فکر کنم، بچه‌هایم گرسنه می‌مانند. بسیاری از زنان، به‌خصوص در دنیای

نیست. به نظر من، غلو کردن و عمده کردن نقش مادری وسیله‌ای است برای این‌که زن‌ها از خیلی از امور کنار گذاشته‌شوند. در حالی‌که آنها برای ایفای همان نقش مادری هم احتیاج دارند که حداقلی از تربیت را داشته باشند. اگر قرار است که زندگی خانوادگی به‌معنای توافق و همکاری دو همسر باشد، باید هر دو در تمام نقش‌ها مشارکت داشته باشند. گه‌گاه آن‌قدر پدرها بچه‌هایشان را نمی‌بینند که ما باید پدرشان را بهشان معرفی کنیم و بگوئیم این پدر توست. پدر هم می‌گوید من می‌روم نان درمی‌آورم، من کار می‌کنم تا زندگی بچه‌ام را نجات دهم. ولی پدر بودن که فقط نان‌آوردن نیست، اخلاق پدر، رفتار پدر، کنترل پدر، از همه مهم‌تر، محبت پدر هم برای بچه حیاتی است. غیر از آن رابطه بیولوژیکی بین مادر و فرزند، هیچ فکر کرده‌اید چرا همه ما مادرهایمان را بیشتر دوست داریم؟ برای این‌که با او بیشتر ارتباط داشته‌ایم و محبت او را بیشتر حس کرده‌ایم. چه اشکال دارد که این نقش‌ها به این طریق تفکیک نشوند: یکی وظایف خانه را انجام دهد و یکی وظایف بیرون را. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که دائماً عدم تعادل ما را بیشتر می‌کند. چرا هرکس را فقط در یک حوزه بگنجانیم که فقدانش بحران به‌وجود بیاورد. مادر که برود، تمام سیستم خانواده به هم می‌ریزد، اصلاً بچه‌ها از نظر عاطفی پاشیده می‌شوند. پدر که برود، خانواده از نظر اقتصادی مختل می‌شود. حالا اگر ما این تفکیک را شناور کنیم، تا هر لحظه که این

تأثیرهای یک جانبه‌ای که آقای دکتر به آن معتقدند، موافق هستید؟

○ زنجانی‌زاده: این بسیار طبیعی است که وقتی در یک جامعه تعدد نقش به‌وجود می‌آید، گه‌گاه تضاد نقش هم به‌وجود می‌آید و طبیعی است که من هم که خیلی طرفدار شخصیت اجتماعی زنان هستم، در شرایط بحرانی زندگی خانوادگی را به کار ترجیح می‌دهم. برای من هم تربیت فرزند مهم است. نمی‌توانم به بچه‌ام بگویم که صبر کند چون من کارهایم مهم‌تر است و طبیعی است که تضاد ایجاد می‌شود و چون من مادر می‌خواهم بهترین مواهب را برای بچه‌ام فراهم کنم، در ضمن می‌خواهم در محیط اجتماعی هم موفق باشم. ولی آقای دکتر، وقتی شما این‌قدر روی نقش مادری و اهمیت مادری تأکید می‌کنید این سؤال برایم مطرح می‌شود که اگر پدری مقابل این انتخاب قرار گرفت، چه می‌کند؟ وقتی شما این همه روی نقش مادری تأکید می‌کنید، آیا از نقش تربیتی پدر غافل نمی‌شوید؟ اما تمثیل بین جامعه انسانی و حیوانی. رفتار جامعه حیوانی بسیار غریزی است ولی حتی در همان رفتار غریزی ما می‌بینیم که وقتی بچه‌گریه با مادرش ارتباط نداشته باشد، غریزه‌اش شکل نمی‌گیرد. پس اولاً حتی در جامعه حیوانی هم آن غریزه مطلق نیست و ثانیاً ما یک فرقی بین جامعه انسانی و حیوانی قائلیم. ما انسان به دنیا نمی‌آییم، ما انسان می‌شویم. بنابراین، رفتارهای ما خیلی تابع غرایز



معاصر، ممکن است هیچ وقت ازدواج نکنند و یا این که ازدواج بکنند ولی صاحب بچه نشوند. ما نمی‌توانیم همه زن‌ها را هم فقط در قالب مادری تعریف کنیم. مشکلاتی هم که اقشار مختلف زن‌ها دارند، متفاوت است. باید در نظر گرفت که حقوق زنان فقط صحبت درباره یک عهده زن تحصیل کرده شهرنشین نیست. باید قشر عظیم زنان روستایی و عشایری را هم در نظر گرفت زیرا اولویت‌های آنان با زنان شهرنشین متفاوت است. علاوه بر آن که زن روستایی با زن شهری فرق دارد زن کارمند هم با زن خانه‌دار متفاوت است، حتی زنانی هم که شغل‌های متفاوت دارند، وظایف و مسئولیت‌های متفاوتی دارند. اتفاقاً زنی که به اجتماع می‌رود و در چارویاری خانه محصور نیست، بهتر می‌تواند فکر کند، مقایسه کند، شرایط دیگران را ببیند و همیشه در آرزوها و ایده‌های محدود خودش زندگی نکند. من اشاره کردم که یکی از مشکلات ما آن است که تا مردان ما طوری تربیت نشوند که بلدانند باید در خانواده نقش بازی کنند، ما مجبوریم مشکلات را تحمل کنیم. ما مادران باید بچه‌مان را جامعه‌پذیر کنیم، با این ارزش که فرضاً یک پسر در آینده پدر بهتری باشد، همسر بهتری باشد ولی تا زمانی که خودمان به آن مرحله نرسیده‌ایم و اکثریت جامعه هنوز این نقش را خاص مادر می‌دانند و پدرها هم هنوز هم به آن مرحله نرسیده‌اند، فکر می‌کنم که این سوالات وجود داشته باشد. ما باید راه‌حل‌هایی برای این مشکلات بیابیم. مثلاً شاید یک نظام تأمین اجتماعی بهتر بتواند خیلی از مشکلات مادرها را حل کند.

○ **توصیلی:** در شرایط موجود جامعه نمی‌توانیم واقعاً به یک عوالمی قدم بگذاریم که از واقعیت‌های اجتماعی خیلی دور باشد. به نظر من، می‌توانیم مسئله را این طوری مطرح کنیم که بدون شک یک مقدار نقش‌های طبیعی برای زنان وجود دارد: زادن بچه، نگهداری بچه، شیردهی بچه، یا حتی باید قبول کنیم که کمی عواطف و احساسات و ملاحظات‌های زنانه و غیره. ولی مرد در خانه چه نقشی دارد؟ تا کجا باید کمک و مشارکت بکنند؟ اگر مرد نقش اقتصادی دارد، نقش اقتصادی زن چیست؟ آیا آنها در این نقش اقتصادی مشارکت دارند یا نه؟ آیا باید هر کدام به میزان دستاوردی که دارند در خانه مشارکت کنند؟ در جامعه‌های صنعتی بچه‌ها - چه دختر، چه پسر - به ۱۸ سالگی که رسیدند باید در زندگی مشارکت کنند و هر کسی باید سهم خودش را بدهد ولی در جامعه ما نقش مرد، نقش نان‌آور است. هنوز این طور نشده که بگویند زن هم نان‌آور خانه است مگر در خانواده‌های بی‌سرپرست که بحث جداگانگی دارد. حالا اگر ما بتوانیم همه این نقش‌ها را به صورت متعادل جابه‌جا کنیم، مسئله‌مان حل می‌شود. یعنی مرد وقت بیشتری پیدا می‌کند که در خانواده بیشتر به فرزند برسد، در عوض زن هم نقش بیشتری در بیرون داشته باشد و بتواند

یک بخشی از زندگی اقتصادی خانواده را اداره کند، در نتیجه به تدریج تعادل جدیدی به وجود می‌آید. در جامعه سنتی ما - در روستاها و در عشایر - تا حدود زیادی این امر، به طور طبیعی، تحقق پیدا کرده. در روستاها، زن‌ها کارشان را می‌کنند، مردها هم استراحت بیشتری دارند و اصلاً نمی‌توانند زندگی اقتصادی‌شان را بدون کمک و مشارکت زن‌ها تأمین بکنند. در مورد زنان کارگر هم باز همین وضعیت، کم‌وبیش، وجود دارد. یعنی زن وقتی می‌رود در بیرون کار می‌کند که احتیاج مالی دارد و می‌خواهد در تأمین نیازهای اقتصادی به کمک شوهرش برود. ولی این نقش‌ها - نقش بیرون و داخل - متأسفانه هنوز صحیح و روشن تعریف نشده و معلوم نیست سهم زن و مرد، هر کدام، در این زمینه چیست. در نتیجه ما گاهی می‌بینیم که در بعضی طبقات، مثلاً طبقات متوسط، زن در بیرون کار می‌کند ولی نقش اقتصادی زیادی ایفا نمی‌کند و برای همین هم مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد. مثلاً فرض کنید می‌رود یک جا کار می‌کند ولی چون زندگی‌اش از جای دیگر تأمین است، خودبه‌خود پول زیادی هم به او نمی‌دهند. به نظر من، این کار اقتصادی شلنداً هم به ضرر خود زن است و هم به ضرر خانواده. زنی که کار می‌کند، باید حداقل نصف زندگی را تأمین کند. در حقیقت در اینجا هم از این نقش زن در جامعه سوءاستفاده می‌شود. در زندگی خانوادگی‌اش دچار خستگی و فشار عصبی می‌شود، از لحاظ اقتصادی هم نقش خیلی مهمی ایفا نمی‌کند. باید مشخص کرد که جایگاه زنان در خانواده و در اقتصاد کجاست و جایگاه مرد در خانواده کجاست و در زمینه‌های اقتصادی کجا.

○ **زنجانی‌زاده:** اگر شغل را یک کار موظف و متضمن درآمد بدانیم، پس همه زن‌های روستایی ما زن‌های خانه‌دار خوش‌نشین بیکار تلقی می‌شوند. اما اگر تعریف کار آن فعالیت باشد که لزوماً درآمد محسوس ندارد ولی به نحوی به اقتصاد خانه کمک می‌کند؛ پس، از این دیدگاه، زن‌های ما همه به کار اشتغال دارند. شما درست می‌گویید که زن روستایی در همه کارها مشارکت دارد اما موقع تقسیم غنایم یا درآمدها چیزی به او نمی‌رسد. همان نظامی که برتری را به مرد می‌دهد، باعث می‌شود که زن کار کند اما پولش را مرد بگیرد. در نتیجه باز هم زن‌ها کارشان به صورت یک چیز لوکس و حاشیه‌ای مطرح می‌شود. حالا اقتصاد بازار کمی فرق بین کار خانه و کار بیرون را آشکار کرده. طبقاً زن‌ها حالا هم که آمده‌اند بیرون، باز می‌بینیم که کارشان یا ثانوی است یا کارفرمای خصوصی همچنان تفاوت درآمد قائل می‌شود. به این ترتیب، من از بیانات شما این نتیجه را می‌گیرم که تقسیم کار سنتی خیلی مفید بوده و همان بهتر که زن‌ها در خانه بنشینند و کار خانه‌داری‌شان را بکنند و مردها هم به فعالیت اقتصادی‌شان برگردند.

○ **توصیلی:** من نمی‌گویم آنچه هست مطلوب است. ما در یک حالت بی‌هنجاری به سر می‌بریم که نه برای زن موقعیت مناسبی است، نه برای مرد و نه برای خانواده. ما با مسائل فرهنگی هم رویه‌رو هستیم. ببینید، در جامعه ما مرد باید کمی درآمدش بیشتر از زن باشد تا رکن خانواده حفظ شود. به محض این که زن درآمدش از مرد بیشتر شد، مشکل به وجود می‌آید. در مورد تحصیلات هم همین طور است. همان به اصطلاح تشخیصی که برای زن تحصیل کرده‌تر از مرد پیدا می‌شود، روابط را به هم می‌زند چون در فرهنگ ما بالاخره مرد باید خانه را اداره کند، بنابراین اگر درآمدش کمی کمتر باشد؛ دیگر زن، به قول معروف، زیر بارش نمی‌رود و اصلاً قبولش ندارد. با این شرایط چه اتفاقی می‌افتد؟ این اتفاق که زن‌ها در شرایطی قرار می‌گیرند که در عین حال که کار می‌کنند، تا مرد حضور داشته باشد نمی‌توانند از لحاظ اقتصادی خانواده را تأمین کنند. حداقل در جامعه ما این سنت وجود ندارد. من نمی‌گویم درست است یا غلط. من می‌خواهم بگویم که اثربخشی زن‌ها باید به سمتی برود که واقعاً هم به لحاظ اقتصادی اثربخشی خودشان را کاملاً نشان بدهند، هم به لحاظ نقشی که در خانواده به لحاظ اقتصادی دارند. در این صورت، خودبه‌خود، نقش مرد مقداری کاهش پیدا خواهد کرد، یعنی به سطح واقعی خودش خواهد رسید. در غیر این صورت، همین حالت بی‌هنجاری باقی خواهد ماند. آیا واقعاً نان‌آور خانواده فقط مرد است؟ آیا مرد و زنی که کار می‌کنند، هر دو نان‌آور خانواده‌اند؟ آیا اگر هر دو نان‌آور خانواده‌اند، باید نقش آنها در خانواده تغییر پیدا کند؟ و بحث‌هایی از این قبیل. من به هیچ وجه طرفدار این که زن همان نقش سنتی خودش را ایفا بکند، نیستم. صریحاً عرض می‌کنم که زن باید در جامعه حضور داشته باشد، باید از لحاظ فکری در مسائل اجتماعی و سیاسی با شوهرش و با زن‌های دیگر ارتباط منطقی و درست و سطح بالایی داشته باشد. زن باید رشد کند تا کل جامعه رشد کند و رشد زن در گرو همین نوع فعالیت‌هاست. منتها، خوب، یک وقت ما از آرزوهایمان می‌گوییم، یک وقت از موقعیت و شرایط موجود. چه قدر می‌شود خودمان را از واقعیت‌ها منتزع کنیم و چیزی بگوییم که واقعیت خارجی ندارد؟ در همین رادیو و تلویزیون، که خانم‌ها و آقایان صحبت می‌کنند یا مشاوره‌هایی که انجام می‌شود، اگر توجه کنید، بیشتر مشکلات بین زن‌ها و مردها از همین برخورد نقش‌ها و از این حالت بی‌هنجاری به وجود آمده. یک آرزوها و تمایلاتی وجود دارد ولی جامعه هنوز آن را نهادی نکرده.

○ **زنجانی‌زاده:** طبیعی است که وقتی ما اجازه ندادیم زنانمان بروند تحصیلات عالی بکنند، آنها پس از به دست آوردن تخصص، تقاضای اشتغال می‌کنند، در





نسرین مصفا متولد ۱۳۳۳ در تهران و دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران است. از سال ۱۳۶۷ تاکنون عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بوده است. وی دارای گواهی‌نامه عالی حقوق زن و گواهی‌نامه دوره‌های صلح و توسعه از اتریش نیز هست. تاکنون کتاب‌های مفهومی تجاوز در حقوق بین‌الملل، و تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، و مشارکت سیاسی زنان در ایران از وی به چاپ رسیده است. دکتر مصفا، گذشته از مقالات متعددی که به چاپ رسانده؛ یک دوره سردبیر میهمان فصلنامه سیاست خارجی (ویژه زنان) بوده است.

● مصفا: تا مردان ما طوری تربیت نشوند که بدانند باید در خانواده نقش بازی کنند، ما مجبوریم مشکلات را تحمل کنیم.

● زنجانی‌زاده: وقت آن رسیده است که یک تجدید نظر کلی در مورد تقسیم کار در خانواده بکنیم، وگرنه زن نوین ما یک زن فرسوده است.

● توسلی: اگر مرد وقت بیشتری پیدا کند تا در خانواده بیشتر به فرزند برسد، در عوض زن هم بخشی از زندگی اقتصادی خانواده را اداره کند، به تدریج تعادل جدیدی به وجود می‌آید.

○ توسلی: من یک نکته را می‌خواستم عرض کنم، یک مقدار از بحث برمی‌گردد به ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه. اگر در جامعه شغل واقعی و کسب و نیاز وجود داشته باشد، همه این مسئله‌ها در جای خودش و به‌موقع خودش کاملاً حل می‌شود. ولی ببینید، در جامعه ما مشکلات خیلی زیادی هست. درست است، می‌گویند بروید تحصیل کنید ولی نه مرد شغل کافی دارد، نه زن. از لحاظ حیثیت اجتماعی صحبت‌های شما کاملاً درست است اما جامعه‌ای که مثلاً ۴۰ درصد زنان کار می‌کنند، با شرایط فعلی جامعه ما که فقط بخشی از زنان کار می‌کنند، متفاوت است. برای اکثریت زنان، مرد نان‌آور خانواده است ولی این وضعیت را باید به چالش گذاشت که چگونه، به تدریج باید آن بخش جمعیت زنان را که کار نمی‌کنند، به طرف فعالیت کشاند که هم در رشد اقتصادی مؤثر باشند و هم در حقیقت در روابط زن و مرد در خانواده یک تغییر طبیعی و تدریجی به‌وجود بیاید.

○ مصفا: من فکر می‌کنم که توافق بر این هست که باید، به هر حال، تغییری در وضعیت موجود صورت بگیرد، منتها مسئله میزان این تغییرات است. من فکر می‌کنم این تغییرات نباید طوری باشد که ساختار خانواده‌ها و در نتیجه ساختار اجتماع به هم بخورد و البته آنقدر هم آرام نباشد که برای نوه‌ها و نسیبه‌های ما فرصت فراهم بیاید. به هر حال، تغییر باید با توجه به شدت تغییرات در قرن بیستم انجام بگیرد. من فکر می‌کنم زن‌ها در آینده بازار کار را بیشتر طلب می‌کنند منتها در حال

دارای تعادل و توافق، تبدیل شده به مجموعه‌ای دارای تضاد. ولی این مجموعه تمایل دارد که به طرف تعادل پیش برود. ما نمی‌گوییم حالا که این‌طور شده، فوری طلاق بگیرد. ولی وقت آن رسیده که در تربیت و در اجتماعی‌کردنمان این تفکیک سنتی را این‌طور اعمال نکنیم. ما می‌خواهیم اینجا یک چیز مهم‌تر، یعنی کیان خانواده و جامعه حفظ بشود. همه اینها برای این نیست که زن‌ها دوست دارند طلاق بگیرند و بروند بیرون. عناد و دعوا که نداریم. هدف حفظ مجموعه‌ای است برپایه توافق و عشق. پس حالا که این‌طور است، حرف این است که ما دیگر نمی‌توانیم آن انتظارات پیشین را از این زن‌ها داشته باشیم. خوب است که تعریف مجددی از تقسیم کار به عمل آید. من معتقدم پدری که بچه‌اش را تروخساک بکند، خیلی بهتر می‌فهمد که خود بچه داشتن چه قدر مسئله دارد. شاید این اصلاً در کنترل جمعیت هم مؤثر باشد. و بعد در رابطه عاطفی بچه‌ها و پدر هم مؤثر است. فکر نکنید یک عده زن روشنفکر دارند این حرف‌ها را می‌زنند. من وقتی می‌بینم دانشجوی پسر من می‌آید می‌گوید من دیر رسیدم برای این که خانمم شب‌کار بوده و من مجبور بودم بچه را نگه دارم تا او به خانه برگردد، خوب می‌بینم که این اتفاق عملاً افتاده. این چیزی نیست که من بگویم، بلکه ضرورت زندگی شهری - صنعتی این تقسیم کار را می‌طلبد، حالا حرف این است که چرا بگذاریم این روند، کند و تدریجی، به قیمت از بین رفتن جوانی و عمر یک عده زن‌ها به وقوع بپیوندد. وقتی می‌شود این آگاهی را داد و فکری برای آن کرد، خوب می‌شود جلوی ضایعات را گرفت.

نتیجه تفکیک سنتی نقش در خانواده زیر سؤال می‌رود، برای این که اگر زن قرار باشد از تخصص استفاده بهینه بکند، باید از خانه بیرون بیاید. من حرفم این است که وظیفه مادری سر جای خودش، خانه‌داری سر جای خودش، ولی چرا این همه می‌گوییم بحران در خانواده به‌وجود آمده؟ تعریف ما از بحران چیست؟ بحران آن لحظه‌ای است که اگر تغییر ساختی در کل سیستم به‌وجود نیاید، سیستم فروپاشیده می‌شود. حالا خانواده سنتی ما دگرگون شده، ما دخترانمان را به تحصیلات عالی تشویق می‌کنیم و حالا زنان ما مواجه می‌شوند با تعدد و تضاد نقش‌ها. من فکر می‌کنم وقت آن رسیده است که یک تجدید نظر کلی در مورد تقسیم کار در خانواده بکنیم، وگرنه زن نوین ما یک زن فرسوده است. الان ما به یک مرحله گذار رسیده‌ایم، یعنی هنوز باور داریم که من مثل یک زن سنتی باید همه وظایف را درست انجام بدهم، حالا با این شانس که به من داده شده - با آموزش و اشتغال - من وظایف اجتماعی‌ام را هم باید درست انجام بدهم. در این میان اگر زنی بخواهد همه این وظایف را به کمال انجام بدهد، خودش خرد می‌شود. گناه به نظر می‌رسد که ما می‌خواهیم زودتر از سر زن‌هایمان خلاص شویم. هشت ساعت بیرون کار کنند، هشت ساعت هم در خانه، می‌شود ۱۶ ساعت. آن وقت قرار است ۵۰ سال زندگی مفید داشته باشند، می‌شود ۲۵ سال، معلوم است زنی که رفت بیرون و دارای درآمد شد، دیگر نمی‌شود هر چه می‌خواهیم در مورد او اعمال کنیم. بنابراین، تضاد قدرت پیش می‌آید. این تضاد، تنش‌هایی را به‌وجود می‌آورد که ما احساس می‌کنیم مجموعه

حاضر رابطه‌ای بین انتظارات و امکانات وجود ندارد. شما می‌دانید که یکی از مهم‌ترین مسائلی که در سطح جامعه نارضایتی ایجاد می‌کند، همین تفاوتی است که بین انتظارات و امکانات وجود دارد که در خیلی از مواقع مثلاً در سطح اجتماعی ممکن است که به خشونت‌های مدنی هم بیانجامد. متها من شخصاً فکر می‌کنم بهایی که برای تغییرات پرداخته می‌شود، بسیار مهم است. خانواده چه مقدار تنش را باید تحمل کند، بعضی وقت‌ها بعضی خانم‌ها برای مشاوره به من مراجعه می‌کنند و می‌گویند که طرح مسائل حقوق زنان به صورت ناپخته و سریع باعث بی‌ثباتی شده. باز برای من همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا می‌ارزد که وقتی امکان تحقق خیلی از مسائل وجود ندارد، خانواده‌ها دچار تنش شوند، واقعاً میزان تغییر باید چه حد باشد؟ بهایش چهقدر باشد؟ چهقدر باید امکانات برای تحقق حقوق زن در سطح جامعه فراهم بشود؟ من خودم شخصاً معتقدم که تربیت بین نسلی خیلی مهم است. یک مرد ۴۰-۵۰ ساله را واقعاً نمی‌شود تغییر داد، از آنجایی که نقش زنان در تربیت فرزند بسیار مهم است، با خود زنان مهم‌ترین نقش را برعهده دارند. اختلافاتی که هست خود مادرها - بعضی وقت‌ها آگاهانه، بعضی وقت‌ها ناآگاهانه - باعث شده‌اند و اگر بخواهند تغییر ایجاد بشود، باز خود مادرها نقش دارند. شاید اگر در سایر بخش‌های خانواده تغییر ایجاد بشود و حمایت‌های بیشتری از طرف جامعه وجود داشته باشد، نقش اقتصادی مردها کم‌رنگ بشود و مادرها هم به فرزندانشان اهمیت برابر بدهند. بنابراین ما نمی‌توانیم بدون این‌که زمینه‌های فرهنگی ایجاد نکنیم، بدون این‌که تفکر مردها را تغییر بدهیم، تغییراتی سریع در سطح جامعه ایجاد نکنیم. باز در مراجعاتی که داشتم، می‌بینم خیلی از زن‌های ما وقتی می‌خواهند ازدواج کنند، سنتی فکر می‌کنند. مثلاً انتظار دارند مرد مخارج عروسی را تأمین کند ولی بعد می‌خواهند مدرن زندگی کنند. خوب نمی‌شود. همان سنگ اولی که شما می‌گذارید، بعداً بازتاب‌هایی در زندگی شما دارد. یا بسیاری مادران تحصیل کرده را می‌شناسم که به علت عدم فراهم بودن امکانات اجتماعی برای نگهداری فرزندان‌شان یا مشکلات زندگی خانوادگی، عدم توافق همسر، و یا نبود شرایط مناسب برای کارشان در خانه نشسته‌اند. خیلی از آنها تخصص‌های بالایی هم دارند. بنابراین، به نظر من، باید یک رابطه هماهنگ و متعادلی وجود داشته باشد اما نقطه تعادل کجاست؟ تا چه حد جامعه می‌تواند تغییرات را تحمل بکند؟ و در چه بخش‌هایی این تغییرات راحت‌تر صورت می‌گیرد؟ فکر می‌کنم افزایش آگاهی از همه کم‌هزینه‌تر و کم‌بهرتر باشد.

● مجله زنان: اگر مایل باشید سؤال آخر را مطرح کنیم. استادان محترم به مشکلات اشاره کردند. حال ببینیم که به هر حال شکلاتی که برشمرند،

از کجا ناشی می‌شود و روی چه عاملی بیشتر می‌توان دست گذاشت.

○ زنجانی‌زاده: من همان ابتدای صحبتم خدمتان گفتم که مسئله زنان ریشه در ساختار جامعه دارد. اگر آن مجموعه ساختی ملموس و محسوس یا - به زبانی - نهادی را بررسی کنیم، به چهار خرده سیستم فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی برمی‌خوریم که از عوامل اصلی هستند و می‌توانند در مسائل زنان اختلال ایجاد کنند. این عوامل ارتباط زیادی با هم دارند. مثلاً وقتی راجع به نقش زنان در سطح عالی تصمیم‌گیری صحبت می‌کنیم، علاوه بر آن که یک گام مثبت در جهت مشارکت سیاسی زنان برداشته‌ایم، روی کلیشه‌هایی که مربوط به زنان هست، تأثیر گذاشته‌ایم. گه‌گاه تصور می‌شود که این کارها جنبه نمایشی دارد در حالی که دقیقاً می‌تواند با آن کلیشه‌های فرهنگی و بنیادی که طی قرون به وجود آمده، مبارزه کند. پس چنین نیست که این چهار تا جدا از هم باشند. الان یکی از مسائل زنان مسائل حقوقی است اما این مسائل حقوقی که از خلأ سرچشمه نگرفته و کلیشه‌های مثبت و منفی می‌تواند بر آن مؤثر باشد. بنابراین، نقش فعال زنان در اقتصاد یا سیاست می‌تواند روی این کلیشه‌ها که یک قالب‌های ذهنی ساخته و پرداخته شده ملهم از واقعیت ولی واقعیت تحریف‌شده است، اثر بگذارد. وقتی همه‌اش برمی‌گردیم به فرهنگ خود زن‌ها، گه‌گاه این‌طور تلقی می‌شود که گویا خود آنها مقصودند. اگر این زن‌ها بچه‌هایشان را خوب تربیت کنند و تفاوت قائل نشوند، مسئله‌شان حل می‌شود. خوب خیلی راحت است که ما همیشه ضعیف‌ترین را محکوم کنیم. ما نمی‌توانیم بگوییم برویم اول فرهنگ را درست کنیم، بعداً مسائل سیاسی، اقتصادی و حقوقی زنان را. بنظر من می‌توانیم در این مقطع دو کار بکنیم: یکی کار کوتاه‌مدت و یکی در درازمدت. در کوتاه‌مدت با تغییر قانون با تثبیت زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری، ایجاد امنیت شغلی و ایجاد امنیت خانوادگی. من فکر می‌کنم حضور فیزیکی خانم‌ها در تمام مراحل تصمیم‌گیری خیلی مفید است زیرا، در بهترین حالت، مردها آنها را فراموش می‌کنند. ممکن است بگویید حضور یک زن کاری را از پیش نمی‌برد ولی به نظر من همین حضور آن کلیشه زن وابسته و ضعیف را ترک می‌اندازد. در درازمدت هم باید از طریق تربیت درست مبتنی بر تعادل و نه تحکیک شدید، از طریق اجتماعی شدن پاورها و شکستن کلیشه‌ها، مسائل زنان را که طی قرون به وجود آمده، تغییر داد. به خصوص من اعتقاد دارم زن خانواده باید به آگاهی برسد، از طریق آموزش و پرورش، از طریق شکستن کلیشه‌های ناجور، از طریق نشان دادن تصویرهای موفق و بالاخره از طریق تشکلهای خود زنان که شاید مهم‌تر از همه باشد. تاریخ نشان داده که آنها که باید دلشان بسوزد، خود زن‌ها هستند. منظورم ایجاد تضاد بین زن و مرد نیست. ما

دنبال خانواده‌ای هستیم که بتواند بهترین‌ها را تربیت کند و به تعادل جامعه یاری رساند.

○ مصفا: ظاهراً توافق وجود دارد که مهم‌ترین ریشه مشکلات زنان همان مسائل فرهنگی است. اگر بخواهیم در سطح بین‌المللی هم به قضیه نگاه کنیم، الان حدود ۵۰ سال است که یک حساسیت بین‌المللی نسبت به مسائل حقوق بشر و بعد از دهه ۶۰ نسبت به حقوق زنان وجود داشته، ولی هنوز به موفقیت قابل قبولی نرسیده. شاید مسائل از طریق ابزارهای بین‌المللی خوب تبیین شده باشد ولی با توجه به ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جوامع هنوز هم ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر چندان موفقیتی نداشته‌اند و خیلی وقت‌ها می‌گویند که ابزارهای بین‌المللی بیشتر جنگ کاغذها هستند. بنابراین، من فکر می‌کنم، همان‌طور که خانم دکتر گفتند، روی مسائل فرهنگی باید بیشتر تکیه کرد چون حتی در کشورهایی هم که در قوانین اساسی‌شان تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده‌اند، باز میزان مشارکت زن‌ها بسیار کم است. یک سؤال هم برای خود من مطرح است که آیا زن‌هایی که در دنیا به قدرت سیاسی رسیده‌اند، واقعاً برای حل مسائل زنان موفق‌تر بوده‌اند؟ مثلاً خانم تاجر در انگلستان خودش اعتقاد نداشت که چون زن است باید در جهت حل مسائل زن‌ها تلاش کند. بعضی وقت‌ها سیاست‌هایی که دنبال می‌کرد، مثلاً افزایش مالیات‌ها، حتی به زن‌ها فشار بیشتری آورد. یا مثلاً خانم بوتو مشکلات زنان پاکستان را بهتر حل می‌کرد؟ الان بالاترین میزان بی‌سوادی را زن‌ها در پاکستان دارند. واقعاً زن‌ها که به قدرت می‌رسند، چهقدر در حل مسائل زنان یا ایجاد حساسیت اجتماعی نسبت به حل مسائل زنان موفق بوده‌اند؟ من فکر می‌کنم باز ریشه در همان مسائل فرهنگی است که به وسیله ساختارهای حقوقی و سیاسی و اجتماعی مرتباً تقویت شده و این عوامل هر کدام به نوبه خودشان در تقویت دیگری کوشیده‌اند.

○ توسلی: من فکر می‌کنم ریشه این مسائل در سنت‌های ما نهفته است و از گذشته به ما به ارث رسیده ولی شاید اگر سنت‌ها به همان صورتی که بودند می‌ماندند، مشکل ایجاد نمی‌کردند. اما مدرنیسم در برخورد با سنت‌ها، در حقیقت یک تعداد از این مشکلات را برجسته کرده و بی‌هنجاری ایجاد کرده است. بنابراین، تا وقتی ما نتوانیم بین این دو تعادل و تناسب ایجاد کنیم، مشکلات زن‌ها هم قابل حل نیست. در جامعه‌ای که از نظر سیاسی و اقتصادی، روال معینی نگرفته، این بی‌هنجاری متأسفانه به قوت خودش باقی می‌ماند و جامعه نمی‌تواند راه اصلی خودش را برود. ریشه دیگر را هم در توسعه‌نیافتگی می‌دانم اگر جامعه ما به طرف توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی برود، بسیاری از این مسائل خودبه‌خود از میان می‌رود. در چنین فضایی، زن‌ها هم فرصت پیدا می‌کنند از حقوقشان دفاع کنند. ■



نمایشگاه کتاب امسال، همزمان با جشنواره مطبوعات، از ششم تا هفدهم اردیبهشت ماه برگزار شد. سردبیر گفت: «گزارش می‌خواهیم»، خواستم بگویم: «دمی توانم گزارش نمایشگاه کتاب را هم از فیلتر زنانه بگذرانم... نمی‌توانم در این مورد بخصوص فقط از زنان بگویم و فقط برای زنان بنویسم... اما چیزی نگفتم. گذاشتم گزارش را بنویسم، بعد با هم بحث کنیم!»

نازنین شاه‌رکنی

دختر: [در حالی که با پشت دست لبانش را پاک می‌کند] من رژ ندارم.  
... هاله‌ای از رنگ صورتی پشت دستش نقش می‌بندد.

... دیدی، داری. دیدی، داری! می‌پرسم: «سالن ناشران داخلی کجاست؟» طوری نگاهم می‌کند که یعنی «توقف بیجا مانع کسب است.» می‌گذرم. (در زمینه - کمی دورتر از جلی که ما هستیم - زن بالاخره کیسه‌ای می‌گیرد و کتاب‌ها را یک‌بیک درون آن جا می‌دهد.)

آرام مادر ابواهی می‌پوشد ولی مرا نمی‌باید. نام انتشاراتی‌ها را می‌خوانم و پیش می‌روم. به زمستان که می‌رسم، سرد می‌شود. می‌پرسم: «از چهارراه علیزاده چه خبر؟» می‌شنوم: «تا اطلاع ثانوی...» می‌اندیشم که چه ساده محو می‌شویم از صحنه این روزگار.

دختر بچه‌ای که کنارم ایستاده حواسم را پرت می‌کند:

دختر بچه: [توتوق کنان رو به مادرش] تو گفتی می‌پریم یک جای خوب. اینجا که فقط کتاب هست.

# کتاب، دانه‌ای صد تومان!



## مقابل نمایشگاه بین‌المللی

عابران راه بر ماشین‌ها بسته‌اند. کسی از بالای پل عابر پیاده پایین را نگاه می‌کند. خنده‌ام می‌گیرد. او سر تکان می‌دهد. می‌گذرم.

## محوطه شمالی نمایشگاه

بعضی، مثل من، می‌روند و بعضی دیگر می‌آیند. پسری کم‌سن‌وسال خودش را به سختی از ازدحام گرد بستی‌فروش بیرون می‌کشد. کاغذ بستنی‌اش را جلوی پای من به زمین می‌اندازد و در جمعیت گم می‌شود.

دوربین روی همه تصاویر می‌چرخد: مردی داد می‌زند: «کاغذ کلاسور بخر، کنکور قبول می‌شی...» دیگری: «عروسک‌های بارباپایا، به هر شکلی که بخوای درمی‌آد.» و آن دیگری: «بدو، بدو، حراج شد. کتاب، دونه‌ای صد تومن.» کسی می‌پرسد: «کیلویی چند؟» (می‌خندد و می‌رود)... دوربین گنجایش این‌همه تصویر را ندارد. سرم گیج می‌رود...

## سالن ناشران داخلی

اینجا جمعیت کمتر از بیرون است. می‌شود نفسی کشید!

در تصویر نمی‌بینیم که کسی کتابی بخرد؛ بیشتری‌ها کتاب ورق می‌زنند. بعضی گپ می‌زنند و خوب، بعضی هم، تک و توک کتابی خریدند. در تصویر چیزهای دیگری هم هست که نمی‌بینیم: نمی‌بینیم که تعداد زنان از حد قلیلی تجاوز کند. (می‌ترسم سردبیر از این جمله ایراد بگیرد. لنز دوربین را عوض می‌کنم - شاید ایراد از لنز باشد) می‌گذرم.

سردر یکی از غرفه‌ها نوشته شده: یک عاشقانه آرام... می‌پرسم: خانم! فقط عشقی که هوگو نمی‌میرد ممنوع است؟» سؤالم را نمی‌فهمد. باز می‌پرسم: «چطور می‌شود عاشق بود ولی دلشند نبود؟» باز هم مرا نمی‌فهمد. می‌رود کتاب را بیاورد. فرصت نمی‌کنم به او بگویم که پارسال عشق هرگز نمی‌میرد امیلی برونشته و دلشند تونی‌ماریسون را از نمایشگاه جمع کرده بودند... می‌گذرم و از کادر خارج می‌شوم. (در تصویر مسئول غرفه را می‌بینم که با کتاب یک عاشقانه‌ای

مادر: کتاب خوب است دیگر.

دختر بچه: [بی‌تابی می‌کند] سه ساعت است که داریم می‌چرخیم اگر خوب است، پس چرا برایم نمی‌خری؟!

مادر: [کلافه رو به من] آن وقت شما در گزارشتان بنویسید «تعداد زنان از حد قلیلی تجاوز نمی‌کرد.» صبح بهش گفتم: «بچه را نگاه‌دار، می‌خواهم بروم نمایشگاه کتاب.» گفت: «مشکل خودت است!» این هم از ما که مثلاً کتاب‌خوانیم با هم به راه می‌افتیم. به انتشارات شبانویز که می‌رسیم، هر دو لبخند می‌زنیم.

یاد کودکی‌ام می‌افتم. از کتاب‌های مهدخت کشکولی و پرویز اهور خیلی‌ها را قبلاً خریده بودم. آنهایی را که ندارم، برمی‌دارم: دانه‌ای دانه‌ای، زمین، همه روده و خودمید و...

مسئول غرفه: [با تعجب] خانم! برای چه گروه سنی‌ای کتاب می‌خواهید؟

در حالی که قیمت کتاب‌ها را در ذهنم حساب می‌کنم، می‌گویم: «برای خودم.»

داخل غرفه چند نفری می‌خندند... دختر بچه از کنارم رد می‌شود و کتابش را به رخم می‌کشد؛

(در زمینه - خیلی دورتر از جایی که ما هستیم - کیسه کتاب‌های زنی پاره می‌شود. چند جوان می‌خندند. بعضی بی‌اعتنا می‌گذرند. زن از مردم سؤالی می‌کند - احتمالاً کیسه می‌خواهد.)

مینیبوس «امر به معروف و نهی از منکر» - خالی از مسافر - جلوی در نمایشگاه پارک شد است. (زنان با دیدن مینیبوس، ناخودآگاه، دستی به روسری یا مقنعه خود می‌کشند) آن سوتر، چادری که روی دیواره‌اش تابلوی «ورودی خواهران» نصب شده به چشم می‌خورد...

## چاس و رودی خواهران، تسو و بیرون

خانم، شما رژ لب را پاک کن.



زمین. کتاب را باز می‌کنم، می‌بینم نوشته: «برای گروه سنی ۵ تا ۱۰ سال» در تصاویرش غرق می‌شوم، در دنیای کودکی هم. جلوتر روی سکوی می‌نشینم.

(اشکال کار در این است که وقتی می‌نویسم، دوربین را خاموش می‌کنم. سردبیر حتماً خواهد گفت: «تصویر در گزارش کم است»، تصویر کلافگی مردم، تصویر آنها که زیر سایه درختان نشسته‌اند و ساندویچ می‌خورند و در کنار تابلوی «شهر ما، خانه ما» بی و کاغذ ساندویچ و... را روی چمن‌ها می‌اندازند؛ تصویر آنها که هنوز از نمایشگاه خارج نشده، گوشه‌های نشسته‌اند و مشتاقانه کتاب‌ها را ورق می‌زنند؛ تصویر کارگرانی که چرخ‌دستی خود را در میان جمعیت حرکت می‌دهند و... به دنبال آن حتماً خواهد پرسید: «یعنی هیچ زنی ندیدی که کتابی خریده باشد تا با او صحبت کنی؟» و من حتماً خواهم گفت: «چرا دیدم، خیلی هم دیدم. بیشترشان یا دانشجو بودند و کتاب درسی خریده بودند و یا غیردانشجو که همان خریده بودند».

دختری کنارم می‌نشیند. به نظر ۱۷-۱۸ ساله می‌آید. کیسه کتاب‌هایی را که خریده بین من و خودش جا می‌دهد. سوزه رسیدن نگاه می‌کنم بینم چه خریده؛ مجموعه کتاب‌های به سوی کامیابی؛ نوشته آنتونی رابینز، ترجمه مهدی مجرذاده کرمانی. می‌پرسم: «فقط همین‌ها را خریده‌ای؟» می‌گوید: «بله. کتاب‌های خوبی است، آدم را امیدوار می‌کند... مدیر یکی از انتشاراتی‌ها می‌گوید: «میزان فروش این کتاب‌ها خیلی بالا رفته. نسل جوان اکثراً دم از ناامیدی و سرخوردگی می‌زنند.» می‌پرسم: «فقط نسل جوان؟» می‌گوید: «نه، زنان خانه‌دار هم از مشتریان پروپا قرص این کتاب‌ها هستند.»

فصلنامه فرزانه را در انتشارات بانو می‌بینم. لحظه‌ای می‌ایستم و فکر می‌کنم: اینجا سالن مطبوعات است یا ناشران داخلی؟ در انتشارات روشنگران «ننه آرسو آواز می‌خواند؛ آوازی برای بچه‌های در گهواره، با آرزوی آن‌که بزرگ شود و به دریا برود.» آرزو می‌کنم نه آرسو سال‌ها بخواند، نویسنده‌ها سال‌ها بنویسند و انتشاراتی‌ها سال‌ها چاپ کنند تا ما سال‌ها سیراب شویم...

کتاب‌های حقوقی زنان باز هم تنها هستند. دلم می‌گیرد. سلام می‌کنم و می‌پرسم: «وضع چه‌طور است؟» می‌گوید: «خوب.» زمزمه اشعار سیدعلی صالحی از مؤسسه فرهنگی، هنری داریوش به گوش می‌رسد: «حال همه ما خوب است اما...»

## محوطه نمایشگاه، حول و حوش استخر

دیگر بی‌طاقت دیدار دوستان در غرفه خودمان

هستم. در تمام این مدت دلم می‌خواست بتوانم چند ساعتی شنونده نظرات مردم باشم.

صدای زنی در یک بلندگوی دستی می‌پیچد: «بچه‌ها، پشت سرهم.» دست بعضی از بچه‌ها کارت‌های گل‌آقارا می‌بینم. جلو می‌روم و از زن می‌پرسم: «سالن مطبوعات کجاست؟» (تا رویش را برمی‌گرداند که جوابم را بدهد، دو دختر از صف خارج می‌شوند، با عجله به سمت آسمیوه‌فروشی می‌روند و سریع برمی‌گردند. نگاه شیطنت‌آمیزی می‌کنند و آرام می‌گیرند.) می‌گویند: «سالن ۵.»

می‌پرسم: «بچه‌ها را از کجا آورده‌اید؟» می‌گوید: «از کرج.» از یکی از دانش‌آموزان می‌پرسم:

- سال چندمی؟
- دوم راهنمایی.
- بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانی؟
- کتاب‌های علمی و آموزشی.
- قلمش را که به زمین افتاده برمی‌دارم. دست دراز می‌کند که بگیرد. می‌پرسم:
- واقعا؟
- (می‌خواند) راستش درس که به اندازه کافی

## شبهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان:

# آیا در خلا فریاد نمی‌زنم؟

روشنگران و مطالعات زنان

۲۷۸



با دست‌های پر از کتاب به غرفه می‌رسد، خسته و نفس‌زنان. از راه نرسیده بشغول توضیح دادن به مراجعه‌کنندگان می‌شود. برای مصاحبه، پاریون اهل قلم را پیشنهاد می‌کنند. از هیاهوی سالن که بیرون می‌آییم، از خودش می‌پرسم. از حرفه‌اش و سختی‌ها و لذت‌های آن می‌گوید: «زنان ما باید حرفه خود را براساسی عملیقشان انتخاب کنند چرا که مسئولیت آنها بسیار سنگین است و اگر عشق و علاقه در میان نباشد، در هیچ صفحه‌ای نمی‌توانند به‌خوبی ایفای نقش کنند.»

به جایگاه اهل قلم که می‌روسیم، می‌پرسم:

● خانم لاهیجی، چه شد که به فکر نشر افتادید؟  
○ من سال‌هاست که با قلم آشنا هستم، از دوران نوجوانی، و طبیعتاً نباید سرنوشتی جز این می‌داشتم. اما نشر آثار زنان یک انتخاب بود. گاهی فکر می‌کردم بعضی از آثار لازم است که باقی بمانند حتی اگر برای مدتی در بین مردم ناشناخته باشند و یا به قول عده‌ای از انتشار آنها ضرر کنم. به هر حال، کاری است که رنج بسیار و بازده کمی دارد و آنچه این بازده را جبران می‌کند رضایت روحی و معنوی است. این‌کار اگرچه پول‌ساز نیست اما من

آگاهانه و با دید باز آن را انتخاب کردم.  
● در دنیایی که کار نشر را کاری مردانه می‌دانند، به عنوان یک زن در این عرصه چه مشکلاتی دارید؟

○ مشکل همیشه در تبع نادانی است. به محض آن‌که دانا شوم، توانا هم می‌شویم و مشکلات حل خواهند شد. موضوع این است که دیگران بدانند از پس کار برمی‌آییم.

مشکل من وقتی بود که ضعف‌هایی داشتم. ابتدای کارم بود و گاهی با شیطنت‌های همکارانم روبه‌رو می‌شدم که از ضعف من برای راندنم استفاده می‌کردند و یا اگر خوش‌بین‌تر باشم، شاید فکر می‌کردند صلاح من در این است که از محیط خسته‌کننده دور باشم.

● استقبال زنان از نمایشگاه چه‌طور بود؟  
○ به‌طور کلی ما با دو گروه از زنان مواجه هستیم:

طیف نویسنده و مترجم که برای نشر آثارشان به ما مراجعه می‌کنند و طیفی که خریدار و خواننده این آثار هستند که در این زمینه شاید با شما تجربه مشابهی داشته باشیم. شما هم وقتی می‌بینید تنها نشریه مستقل زنان آن‌طور که انتظار می‌رود در یک جمعیت ۶۰ میلیونی بازتاب ندارد، کمی خسته

می‌خوانیم، بیشتر رمان‌های احساسی و پلیسی را دوست دارم.

## 📖 سالن مطبوعات

هنوز وارد سالن نشده‌ام که یکی با پرسشنامه جلویم سبز می‌شود. می‌نشینم. نظرسنجی در مورد هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. پاسخ می‌دهم و می‌گذرم.

در غرفه رسالت شماره‌های مختلف روزنامه را به دیوار زده‌اند. در مرکز غرفه نام آقای ناطق

می‌شوید. این در واقع بیش از یک کار بلدنی یا فکری یا مجموعه آن دو آدم را خسته می‌کند. گاه تصور می‌کنم که آیا در خلا فریاد نمی‌زنم؟

اما، به هر حال، ما کتاب‌های پرفروشی هم داریم که به چاپ هشتم و نهم می‌رسند. مهم‌ترین برای ارائه کار بهتر است؛ کاری که نیاز به چاپ و ماندن داشته باشد و حتی نه نیاز به آن که فوراً خوانده شود. در نهایت، آنچه باید به آن توجه شود، این است که تعداد زنانی که به بخش‌های مخصوص به خودشان توجه دارند بسیار اندک است در حالی که این بخش‌ها با سختی بسیار تهیه می‌شوند و اغلب کاری تحقیقی هستند. اما بعضی از کتاب‌های ما که خواننده زیادی هم دارند، اصلاً مربوط به مسائل زنان نیستند هر چند که مترجم یا مؤلف آنها زن است و این کتاب‌ها ترویج زیادی به دست می‌آورند.

به هر حال، اگر ما هدفمان را از پیش مشخص نکرده بودیم، دچار لغزش می‌شدیم و فعالیت‌هایمان را محدود می‌کردیم ولی ما برعکس کارمان را گسترش دادیم و حتی مرکز مطالعاتی هم درست کردیم که چکیده تحقیقات آنها منتشر می‌شود. در واقع این مسئله به دنبال همان انگیزه و آرمانی ایجاد شد که برای کار نشر وجود دارد.

● عده‌ای معتقدند که ما نویسنده زن کم داریم. آیا واقعاً این‌طور است؟

○ هیچ آماری تأیید نمی‌کند که ما نویسنده زن کم داریم. ما به‌طور کلی نویسنده کم داریم. در مقابل، تعداد مترجمان زن ما به نظر من هم‌تراز مردان است. دست‌کم، من که روی جلد کتاب‌ها را نگاه می‌کنم، می‌بینم که زن و مرد یکسانند و آنچه تفاوت دارد محتوای کتاب‌هاست. مثلاً زنان تمایلی به ترجمه کتاب‌های فلسفی ندارند. بنابراین در ترجمه هر دو جنس همسنگند ولی در تألیف هر دو ضعیفند.

بر اساس مطالعاتی که ما انجام دادیم، زنان نویسنده ما، با وجود تمام مشکلات، از مردها موفق‌ترند؛ به ویژه در ادبیات داستانی. در واقع کتاب‌های موفق داستان در دهه اخیر کتاب‌های زنان بوده است. هر چند که اگر تاریخ را هم، از آغاز کار رمان‌نویسی زنان، مرور کنیم، می‌بینیم موفق‌ترین رمانی که در ایران چاپ شده رمان یک نویسنده زن بوده است. بنابراین، می‌توانم بگویم که زنان ما بیشتر از مردان رمان می‌خوانند.

فوری به چشم می‌خورد.

در غرفه سلام همه طرف عکس آقای خاتمی به چشم خورد. کسی کاغذی به دستم می‌دهد، باز هم نظرخواهی، می‌نویسم و می‌گذرم...

سرتاسر غرفه پیام هاجو را عکس‌های آیت‌الله طالقانی پوشانده است. سر در غرفه مقابلی نصب کرده‌اند. (دوربین ردی نوشته زوم می‌کند):

مفهوم کلمه رجال در اصل ۱۱۵ قانون اساسی نخگان می‌باشد. اعظم علانی طالقانی، نامزد هفتمین دوره ریاست جمهوری

● حالا چرا بیشتر رمان می‌خوانند؟

○ البته این به هیچ‌وجه کار غلطی نیست ولی به هر حال گفته می‌شود که زنان تخیل‌گراترند و به خصوص، گاهی از مسائل عاطفی که در رمان‌ها طرح می‌شود جواب شخصی می‌گیرند. ما کتابی داشتیم به نام زنان و زمان که متأسفانه اجازه چاپ پیدا نکرد اما اگر منتشر می‌شد، جواب خیلی از این سؤال‌ها را می‌داد. بر اساس مطالعاتی که در این کتاب انجام شده بود، تأثیری که زنان خواننده رمان بر ادبیات داستانی گذاشته‌اند به همان اهمیت تأثیر زنان رمان‌نویس بر ادبیات داستانی است. این مسئله‌ای بسیار مهم است و اگر نقش رمان در ادبیات را باور داشته باشیم، اهمیت این موضوع بیشتر مشخص می‌شود.

● نظرتان در مورد زنان نویسنده کتاب‌های بازاری چیست؟

○ برخلاف بعضی از افکار روشنفکری، من همه این مسائل را مثبت می‌دانم. در ابعاد اجتماعی، اگر نویسنده‌ای از خوانندگان آثارش جواب بگیرد، مثبت یا منفی، موفق است چون جامعه داور خوبی است. حتی اگر خوانندگان این کتاب‌ها دبیرستانی‌ها باشند، به هر حال درصدی از همین‌ها در آینده کتابخوان‌های جدی خواهند شد چون این نوع کتاب‌ها آنها را به کتاب خواندن عادت می‌دهند و این یکی از مواردی است که در ایران اصلاً آموزش داده نمی‌شود. خود ما هم کتاب خواندن را با کتاب‌های الکساندر دوما شروع کردیم اما زمانی رسید که این کتاب‌ها ما را ارضا نمی‌کرد. بنابراین، من این کتاب‌ها را نمی‌کنم و معتقدم نمی‌توانم آن‌ها را کاری شبه روشنفکری است. در حقیقت من بارقه‌هایی از حسادت‌های حرفه‌ای در آن می‌بینم. میزان ما جامعه است. آیا ما توانسته‌ایم کتابی را جایگزین این کتاب‌ها کنیم که مردم به آن روی بیاورند؟ ممانعت از انتشار این کتاب‌ها باعث شده که دیگر مردم کتاب نخوانند و این اصلاً نتیجه مثبتی نیست.

● آیا در انتشار کتاب حکایت روزگار هم همین قصد بوده یا انتشار آن دلایل مالی داشته است؟

○ کتاب خانم گلبو در چارچوب انتخاب ما حرفی برای گفتن دارد. البته متأسفم که این کتاب اجازه تجدید چاپ پیدا نکرده است. کار خانم گلبو در مجموعه‌ای که صحبت شد نمی‌گنجد. مسئله‌ای

از مسئول غرفه می‌پرسم: «چه خبر تازه؟»... می‌گوید: «هیچی که نشود، زنان کمی می‌جیند.» آن طرف‌تر، ریخته زنان را به رأی دادن تشویق می‌کند: رأی زنان دیش جمه‌ود آینه را تعیین می‌کند.

چایخانه شاعلام به‌راه است. بچه‌ها برای کشیدن کاریکاتور و شرکت در مسابقه جلوی غرفه صف کشیده‌اند. (در زمینه، در میان جمعیت، آدمی را می‌بینم که ماسک خردس به سر دارد و نزدیک می‌شود) شاعلام لیخند می‌زند. می‌گویم: «دو کلمه حرف حساب نمی‌زنی؟» مسئول غرفه بولتن داخلی

که در انتخاب برای ما اهمیت دارد این است که کتاب ارزش‌های زنان را نفی و ارزش‌های مردسالاری را ترویج نکنند و این کتاب به هر دو موضوع نگاهی نقادانه دارد. من موافق چاپ کتاب‌هایی که شاید به قول شما یک پدیده تجاری جدید باشد هستم مگر آن‌که بتوان خلا نبود آن را با کار فرهنگی پر کرد.

● در گرفتن مجوز انتشار برای کتاب‌هایتان مشکلی ندارید؟

○ مشکل که قطعاً وجود دارد، به خصوص در کار ما که به مسائل زنان هم می‌پردازیم. چون اصولاً طرح مسئله زنان از این نظر با مشکل مواجه می‌شود. برای مثال، جلد اول کتابی که صرفاً تحقیقی در مسائل حقوقی زنان است چاپ شده و حالا که جلد دوم آن آماده است، برای جلد اول مجوز تجدید چاپ داده نشده است و این مسئله واقعاً جای سؤال دارد. وسواس، بیشتر در مورد موضوع و محتوای کتاب است که در مورد مسائل زنان سخت‌گیری بیشتری می‌شود. به نظر من یک‌جور وسواس نابسود در این‌گونه وجود دارد. من سیاست‌های میزبی را کنار می‌گذارم و در قالب مسائل زنان نگاه می‌کنم و می‌بینم که حساسیت‌ها نامطلوب و بی‌حاصل است.

● زنان بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانند؟

○ زن‌ها، بیشتر از همه، رمان می‌خوانند و بعد از رمان هم کتاب‌های روان‌شناسی. البته نه روان‌شناسی کلاسیک بلکه روان‌شناسی‌ای که جای رمان را می‌گیرد. البته در ایران این کتاب‌ها به علت رقابتی که ناشران با هم دارند خیلی سریع ترجمه می‌شوند و ویرایش دقیقی ندارند. به هر حال این کتاب‌ها در مقام دوم هستند و در رتبه سوم کتاب‌های تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند که خریداران آنها بیشتر مادران هستند. اما آنچه زنان به‌طور عموم کم می‌خوانند، مسائل حقوقی است. جالب است بدانید که خواننده‌های کتاب‌های حقوقی ما که مسائل زنان را مطرح می‌کنند مردان هستند و علت هم این است که حتی تحقیق در مورد مسائل زنان را هم مردان انجام می‌دهند. این مسئله نشان می‌دهد که زنان ما هنوز نسبت به مسائل خودشان حساسیت کافی ندارند و تا این حساسیت ایجاد نشود، حرف‌هایی که ما، شما و دیگران در مورد زنان می‌زنیم بی‌بوده است. زنان باید برای آگاهی از مسائل مربوط به خود وقت را خلق کنند. ■

«ولشان کن بابا. با فمینیست‌ها که نمی‌شود حرف زد.» می‌پرسم: «فمینیست یعنی چه؟» می‌رود.

**تصویر ۲** یک روحانی در حال خرید مجله‌های زنان است. سردبیر می‌پرسد: «حاج آقا! خودتان می‌خوانید یا برای خانم می‌برید؟» آشنا از آب درمی‌آید. سردبیر مجله‌ای است که در قم منتشر می‌شود. می‌گوید: «هن و حاج‌خانم، هر دو می‌خوانیم.»

(گاهی حرف می‌زنیم، چای می‌نوشیم، مجله‌ای

دوستان را خوشحال می‌کند، من را هم.

**تصویر ۱** کسی دفتر «یادداشت‌های بازدیدکنندگان» را برمی‌دارد و می‌نویسد: «زننده باد فمینیست‌ها!... پسری از راه می‌رسد. به نظر دانشجو می‌آید. از خط مشی مجله ایراد می‌گیرد و به آرامی توضیح می‌دهد که خواننده مجله است و مجله را دوست دارد ولی احساسش این است که گهگاه میل به ستیزه‌جویی را در زنان تقویت می‌کنیم. پسر جوان‌تری که تازه از راه رسیده می‌گوید:

گل آقا در نمایشگاه را به دستم می‌دهد. می‌گذرم. (در تصویر آدم خروس‌نما از کنارم می‌گذرد. دودبین دوی تاج خردم زدم می‌کند. نوشته طنز پازسی.)

جلوتر سنگری می‌بینم. غرفه نشریه شلمچه است. مسئول غرفه در سنگر نشسته است.

و بالاخره زنان را می‌یابم. به دوستان سلام می‌کنم و می‌روم داخل غرفه. اینجا دیگر منزل خودمان است.

می‌بینم که انتقاد یا تعریف از مجله - هر دو -

## فریده خلعتیری، مدیر انتشارات شباویز:

# مشکلی وجود ندارد!

۳۶



شباویز

از مصاحبه ظفره می‌رود. می‌گوید مشکلی به اسم «زن بودن» وجود ندارد و معتقد است نباید به‌طور خاص به زنان پرداخت. حاضر است به عنوان یک «ناشر» حرف بزند نه ناشری که به صرف زن بودنش در کار نشر مطرح شود. ما هم حرفی نداریم و سوالاتمان را شروع می‌کنیم: ❏

● خانم خلعتیری، بیشتر برای کودکان و نوجوانان کار می‌کنید. چه‌طور شد که به فکر نشر برای این گروه سنی افتادید؟

○ ما در همه زمینه‌ها فعالیت می‌کنیم ولی در مورد کودکان بیشتر. چون خدمت فرهنگی را باید از زیرنا شروع کرد. ترویج فرهنگ ملی باید از زمان کودکی برای افراد آغاز شود. به همین دلیل ما هیچ‌گاه از ترجمه یا الگوهای خارجی برای کودکان استفاده نمی‌کنیم و معمولاً این کتاب‌ها را با بهترین تصویر و کاغذ چاپ می‌کنیم چرا که باید به بچه‌ها ارزش داد و بهترین و مطلوب‌ترین را در اختیارشان قرار داد.

● به سبب نوع کتاب‌های مادران بیشتر با شما برخورد می‌کنند. آنها بیشتر چه کتاب‌هایی برای کودکانشان انتخاب می‌کنند؟

○ خوشبختانه سطح آگاهی مادران بسیار بالا رفته است. بچه‌هایشان را به خواندن تشویق می‌کنند و خیلی از آنها زمان‌هایی را به این مسئله اختصاص می‌دهند. قبلاً ناآگاهی مادران را بیشتر احساس می‌کردم که این، طبیعتاً، به بچه‌ها هم منتقل می‌شد. اغلب نمی‌دانستند چه کتابی برای کودکانشان انتخاب کنند و در بیشتر موارد از ما کمک می‌خواستند ولی الان اهداف تربیتی و معیارهای ارزشی‌شان را می‌شناسند و می‌دانند که چه ارزش‌هایی را باید به بچه‌ها منتقل کنند.

● عده‌ای می‌گویند ما نویسنده زن کم داریم. شما هم این را قبول دارید؟

○ ما به‌طور کلی نویسنده کم داریم چون کم نویسنده پرورش داده و می‌دهیم. زن و مرد را نمی‌توان در این زمینه تفکیک کرد. یکی از وظایف ناشر پرورش دادن نویسنده است چرا که ناشر در مرحله اول باید یک منتقد خوب باشد و بتواند با نویسنده خود ارتباط برقرار کند و در پیشرفت کار او

برند. در آنجا زنان و مردان را جدا کردند که اعتراض من و خانم‌های دیگر بلند شد. حرف ما این بود که مسجد، وقتی برای نماز خواندن و انجام مراسم مذهبی به کار می‌رود، باید زن و مرد جدا باشند ولی وقتی جلسه رسمی آنجا برپا می‌شود، این عمل درست نیست و در این صورت ما در جلسه شرکت نمی‌کنیم. در نهایت هم همه یک‌جا جمع شدیم چون حرف ما منطقی بود. باید برای افراد جا انداخت که توانایی‌ها و استعداد‌های زنان در جای خود بسیار کارآمد است و نوع فعالیت، اگر با علاقه و آگاهی توأم باشد، جنسیت در آن نقشی نخواهد داشت ❏

سهمی داشته باشد طوری که این تصور را در نویسنده به وجود بیاورد که ناشر قصد کمک کردن به او را دارد.

● پس خوشبختانه شما به عنوان یک زن در کار نشر مشکلی ندارید؟

○ مشکل من بیش از ناشران دیگر نیست. یک سری شرایط کلی برای همه ناشران وجود دارد که طبعاً برای من هم هست. البته گاهی مسائل کوچکی در کار پیش می‌آید. برای مثال، قبل از برپایی نمایشگاه کتاب، ارشاد ناشران را برای جلسه‌ای دعوت کرد که حال، به دلیل پر بودن سالن‌های وزارتخانه یا هر دلیل دیگری، ما را برای تشکیل جلسه به مسجد

# زنان

مردم ما چندان رغبتی به مطالعه ندارند. این موضوع هر دلیلی داشته باشد، تلخی واقعیت را تغییر نمی‌دهد. اما زنان جامعه ما در میانه این واقعیت تلخ در چه موقعیتی هستند؟ زنان چه اندازه مطالعه می‌کنند؟ چه قدر کتاب می‌خوانند؟ چه می‌خوانند و کجا می‌خوانند؟ چه قدر بابت کتاب خواندنشان حاضرند خرج کنند؟ و نهایتاً طالب چه کتاب‌هایی هستند؟ نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرصت مغتنمی بود تا ببینیم زنان علاقه‌مند به کتاب، که رنج آمدن به نمایشگاه را بر خود هموار می‌کنند، به این سؤال‌ها چه پاسخی می‌دهند کار نظرسنجی در این مورد را به دگروه سنجش افکار آینده، سفارش دادیم و حاصل این شد که می‌خوانید:

## مشخصات نمونه

این نظرسنجی بر اساس یک نمونه ۴۰۰ نفری از میان زنان ۱۵ سال به بالای مراجعه کننده به دهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در روزهای ششم تا هفدهم اردیبهشت ماه انجام شده است. میانگین سنی پاسخگویان ۲۶/۵ سال و میانه و نمای آن به ترتیب ۲۲ و ۲۴ سال بوده است. ۳۳ درصد از پاسخگویان متأهل و ۶۶ درصدشان مجرد بوده‌اند. از نظر تحصیلات، بیش از ۴۴ درصد از پاسخگویان دیپلمه یا محصل بوده‌اند و ۵۶ درصد از آنان تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. ۱۸ درصد از پاسخگویان خانه‌دار و سایرین شاغل یا در حال تحصیل بوده‌اند. نزدیک به ۳ درصد از پاسخگویان استاد دانشگاه، محقق یا مترجم بوده‌اند. ۸۴ درصد از پاسخگویان ساکن تهران و ۱۶ درصد ساکن شهرهای دیگر بوده‌اند.

## چه قدر می‌خوانند؟

✓ پاسخگویان این نظرسنجی به طور متوسط روزانه یک ساعت و ۲۰ دقیقه مطالعه می‌کنند اما این میزان برای همه پاسخگویان به یک اندازه نیست. در مقابل پاسخگویانی که روزانه بیش از ۱۲ ساعت مطالعه می‌کنند، پاسخگویانی هستند که کمتر از ۴ دقیقه در روز به مطالعه می‌پردازند. نیمی از پاسخگویان کمتر از ۴۳ دقیقه در روز و نیم دیگر بیش از این مقدار مطالعه می‌کنند.

✓ ۴۴ درصد از پاسخگویان مطالعه کتاب را بر مطالعه نشریات ترجیح می‌دهند و ۳۵/۸ درصد از آنها بیشتر به مطالعه نشریات می‌پردازند، تا کتاب. همچنین ۱۸/۲ درصد از پاسخگویان هم کتاب

درد می‌زنیم و اینها همه در خلال رسیدگی به تقاضای مراجعان است.

تصویر ۳) دختر دانش‌آموزی آخرین شماره زنان را برای مادرش می‌خرد. دو دختر آن طرف‌تر جواب سؤالات مسابقه مجله زنان را از همکار می‌پرسند. جواب می‌گیرند و خوشحال می‌روند.

تصویر ۴) یکی از بازیگران سریال امام علی می‌رسد و به دنبال سیل نگاه‌های کنجکاو به سمت غرفه ما برمی‌گردد. سلام می‌کند. صندلی می‌گذاریم، می‌نشیند. جوانی در حال گذر است. می‌ایستد، ناباورانه نگاهی می‌کند و سپس دوستانش را صدا می‌کند. ظرف چند دقیقه جلوی غرفه ما پر از آدم می‌شود. پُر که نه، پُرتر.

بازیگر به امضادادن مشغول است و ما به مراجعان می‌رسیم. بلند می‌شود که برود. می‌گوید جای دیگری قرار دارد. پسر بچه‌ای از راه می‌رسد. کاغذ سفیدی در دستش است. بازیگر می‌گیرد و امضا می‌کند. پسر با شوق کودکانه به سمت دوستانش می‌رود و می‌گوید: «با امضای می‌شاوند می‌شود دو تا عجب روز خوبی بود، برویم از سرویس جا نمانیم.» و می‌روند. بازیگر هم می‌رود. من هم می‌روم به غرفه‌ها سر بزنم.

فروانه را نمی‌یابم. یادم می‌آید که نرسیده به سالن مطبوعات، پیش بانو مانده بود.

روزنامه یوان سپید را زنی نابینا تایپ می‌کند. عده‌ای دورش را گرفته‌اند. در مورد خط بریل و چاپ روزنامه توضیح می‌دهد.

هفته‌نامه گام اکثر روجلدی‌های خود را به عکس بازیکنان فوتبال اختصاص داده است. بچه‌های دبستانی و بعضاً دبیرستانی دور تا دور غرفه جمع شده‌اند و در مورد بازیکنان مختلف نظر می‌دهند.

کسی می‌پرسد: «زن روز کجاست؟»... جلوتر زن روز را می‌بینم که در غرفه‌های نشریات وابسته به مؤسسه کیهان گم شده است.

جلوی غرفه شهدای مطبوعات به احترام می‌ایستم. تصاویر خبرنگاران شهید را یک‌به‌یک نگاه می‌کنم. «دوربین هم همراه من یک‌به‌یک روی تصاویر زوم می‌کند. فاتحه می‌خوانم و می‌گذرم.

به غرفه خودمان برمی‌گردم، باز شلوغ است. جلو می‌روم، بحث داغ است. مردی عصبانی است. از اکثر روجلدی‌ها ایراد می‌گیرد: «چرا پرتره زن را این قدر بزرگ روی جلد گذاشته‌اید؟ چرا، چرا و چراهای دیگر.

شماره آخر را با دست راست بلند می‌کند. با دست چپ محکم روی مجله می‌کوبد و می‌پرسد: «چرا عکس خاتمی را روی جلد مجله‌تان انداخته‌اید؟... سردبیر می‌گوید: «برای این که با ایشان مصاحبه کرده‌ایم. سایرین هم اگر مصاحبه می‌کردند، عکسشان را روی جلد می‌انداختیم.»

مرد همچنان بحث می‌کند، سردبیر همچنان پاسخ نمی‌دهد. دوربین دور می‌شود. من دفتر «یادداشت‌های بازدیدکنندگان» را برمی‌دارم. دوربین

کسی می‌پرسد: «زن روز کجاست؟»... جلوتر زن روز را می‌بینم که در غرفه‌های نشریات وابسته به مؤسسه کیهان گم شده است.

جلوی غرفه شهدای مطبوعات به احترام می‌ایستم. تصاویر خبرنگاران شهید را یک‌به‌یک نگاه می‌کنم. «دوربین هم همراه من یک‌به‌یک روی تصاویر زوم می‌کند. فاتحه می‌خوانم و می‌گذرم.

به غرفه خودمان برمی‌گردم، باز شلوغ است. جلو می‌روم، بحث داغ است. مردی عصبانی است. از اکثر روجلدی‌ها ایراد می‌گیرد: «چرا پرتره زن را این قدر بزرگ روی جلد گذاشته‌اید؟ چرا، چرا و چراهای دیگر.

شماره آخر را با دست راست بلند می‌کند. با دست چپ محکم روی مجله می‌کوبد و می‌پرسد: «چرا عکس خاتمی را روی جلد مجله‌تان انداخته‌اید؟... سردبیر می‌گوید: «برای این که با ایشان مصاحبه کرده‌ایم. سایرین هم اگر مصاحبه می‌کردند، عکسشان را روی جلد می‌انداختیم.»

مرد همچنان بحث می‌کند، سردبیر همچنان پاسخ نمی‌دهد. دوربین دور می‌شود. من دفتر «یادداشت‌های بازدیدکنندگان» را برمی‌دارم. دوربین

کسی می‌پرسد: «زن روز کجاست؟»... جلوتر زن روز را می‌بینم که در غرفه‌های نشریات وابسته به مؤسسه کیهان گم شده است.

جلوی غرفه شهدای مطبوعات به احترام می‌ایستم. تصاویر خبرنگاران شهید را یک‌به‌یک نگاه می‌کنم. «دوربین هم همراه من یک‌به‌یک روی تصاویر زوم می‌کند. فاتحه می‌خوانم و می‌گذرم.

به غرفه خودمان برمی‌گردم، باز شلوغ است. جلو می‌روم، بحث داغ است. مردی عصبانی است. از اکثر روجلدی‌ها ایراد می‌گیرد: «چرا پرتره زن را این قدر بزرگ روی جلد گذاشته‌اید؟ چرا، چرا و چراهای دیگر.

قسمتی از کتاب ژوآنی ته ژسو



# چه می خوانند، چه می خواهند؟

## • چه می خوانند؟

✓ کتاب‌های مورد علاقه زنان بیشتر کتاب‌های ادبی (رمان، شعر و...) و کتاب‌های اجتماعی و پس از آن کتب علمی و مذهبی است.

✓ ۳۷/۷ درصد از پاسخگویان کتاب‌های ادبی و ۳۰ درصد از آنان نیز کتاب‌های اجتماعی را ترجیح می‌دهند.

✓ همچنین ۱۳/۳ درصد از پاسخگویان کتاب‌های علمی، ۱۴ درصد کتب دینی و مذهبی و ۵ درصد نیز کتب هنری مطالعه می‌کنند.

## • چرا می خوانند؟

✓ ۵۲ درصد از پاسخگویان افزایش آگاهی را دلیل علاقه خود به مطالعه ذکر کرده‌اند. ۲۶ درصد از پاسخگویان به دلایل عاطفی، روحی، روانی و ۱۵ درصد نیز برای سرگرمی و تفریح مطالعه می‌کنند.

## • چه می خواهند؟

✓ از نظر حجم کتاب، پاسخگویان به طور متوسط کتاب‌های ۱۰۰ تا ۲۰۰ صفحه‌ای را برای مطالعه ترجیح می‌دهند اما، با این حال، حجم کتاب مورد مطالعه در نحوه انتخاب بیشتر افراد تأثیرگذار نیست.

✓ با افزایش سن علاقه به کتاب‌های حجیم‌تر کاهش می‌یابد: ۸۶ درصد از پاسخگویان بالای ۵۰ سال خواهان کتاب‌های کمتر از ۲۰۰ صفحه‌اند، حال آنکه این رقم در بین پاسخگویان ۳۰ تا ۵۰ ساله به ۶۵ درصد کاهش می‌یابد. در مورد پاسخگویان کمتر از ۳۰ سال تفاوت محسوسی وجود ندارد.

✓ دختران خانواده کمتر از مادران نسبت به حجم کتاب مورد مطالعه حساسند. مادران به طور متوسط خواهان کتب ۱۷۵ صفحه‌ای و دختران خواهان کتاب‌های ۲۰۰ صفحه‌ای هستند.

✓ سلیقه پاسخگویان شاغل و خانه‌دار در مورد حجم کتاب تفاوت معنی‌داری نیست.

✓ از لحاظ نوع کتاب مورد تقاضا، ۴۵ درصد از پاسخگویان برآنند که هیچ کتابی نیست که بخواهند و در بازار یافت شود. ۲۳ درصد از آنها خواهان آن دسته از کتاب‌های علمی و ۱۵ درصد خواهان آن دسته از کتاب‌های ادبی‌اند که در بازار یافت نمی‌شود. حدود ۵ درصد نیز خواهان کتاب‌هایی‌اند که غیرمجاز نامیده می‌شود.

## • چه وقت می خوانند؟

✓ حدود ۵۰ درصد از پاسخگویان بیشتر شب و نیمه‌شب به مطالعه می‌پردازند. همچنین ۹/۱ درصد از پاسخگویان صبح‌ها و ۲۹ درصد بعدازظهرها مطالعه می‌کنند. در حدود ۱۱/۹ درصد از پاسخگویان نیز زمان مطالعه را به وقت خاصی محدود نمی‌کنند.

## • کجا می خوانند؟

✓ به طور متوسط ۵۰/۸ درصد از پرسش‌شوندگان در خانه مطالعه می‌کنند و ۴۹/۲ درصد در بیرون از خانه. از میان این عده ۳۱/۶ درصد در کتابخانه، ۵/۵ درصد در ماشین و ۶/۴ درصد در محل کار مطالعه می‌کنند.

## • چه قدر و چگونه برای کتاب پول می دهند؟

✓ هزینه‌ای که پاسخگویان سالانه بابت خرید کتاب می‌پردازند، به طور متوسط ۱۹ هزار تومان است. البته نیمی از آنان کمتر از ۱۰ هزار تومان به خرید کتاب اختصاص می‌دهند. به طور کلی پاسخگویان سالانه بین هزار تا ۱۲۰ هزار تومان به خرید کتاب اختصاص می‌دهند.

✓ کسانی که مطالعه کتاب را بر نشریات ترجیح می‌دهند، سالانه حدود ۱۹ هزار و ۸۰۰ تومان و افرادی که مطالعه نشریات را بر کتاب ترجیح می‌دهند، حدود ۱۵ هزار تومان در سال به خرید کتاب اختصاص می‌دهند. همچنین آن دسته از پاسخگویان که هم کتاب و هم نشریه مطالعه می‌کنند، سالانه ۲۶ هزار تومان صرف خرید کتاب می‌کنند.

✓ به نظر ۶۰/۴ درصد از پاسخگویان قیمت کتاب در مقایسه با سایر کالاها گران‌تر است. ۲۳/۸ درصد قیمت کتاب را در این مقایسه ارزان‌تر از سایر کالاها دانسته‌اند و حدود ۱۵/۸ درصد نیز معتقدند که تفاوتی وجود ندارد.

✓ ۳۳/۸ درصد از پاسخگویان هزینه خرید کتاب را شخصاً تأمین می‌کنند و ۶۶/۲ درصد نیز این هزینه را از دیگران (همسر، پدر، مادر و سایرین) دریافت می‌کنند.

✓ ۶۳ درصد از متأهلان و ۶۸ درصد از مجردان هزینه تهیه کتاب را از دیگران می‌گیرند. همچنین ۸ درصد از شاغلان نیز این هزینه را شخصاً نمی‌پردازند.

می‌خوانند و هم نشریات را مطالعه می‌کنند. ۲ درصد نیز نه کتاب مطالعه می‌کنند و نه مجله و روزنامه.

✓ کتابخوان‌ها بیش از خوانندگان نشریه وقت صرف مطالعه می‌کنند: پاسخگویان گروه اول روزانه یک ساعت و ۴۳ دقیقه مطالعه می‌کنند درحالی‌که گروهی که نشریات را ترجیح می‌دهند روزانه ۵۹ دقیقه به مطالعه می‌پردازند. میزان مطالعه پاسخگویانی که هم نشریه و هم کتاب می‌خوانند به یک ساعت و ۳۸ دقیقه در روز می‌رسد.

✓ متأهلان کمتر از مجردان مطالعه می‌کنند: پاسخگویان متأهل روزانه یک ساعت و ۴ دقیقه و مجردان تقریباً ۲ ساعت در روز مطالعه می‌کنند.

✓ میان میزان مطالعه پاسخگویان و منبعی که برای خرید کتاب از آن هزینه می‌کنند، رابطه معنی‌داری وجود دارد. معمولاً افرادی که خود تأمین کننده این هزینه هستند بیشتر از کسانی که این هزینه را از دیگران دریافت می‌کنند به مطالعه می‌پردازند.

✓ چنان‌که انتظار می‌رود، میانگین میزان مطالعه پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات تفاوت معنی‌داری دارد: ۴۱ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم کمتر از ۲۷ دقیقه در روز مطالعه می‌کنند درحالی‌که پاسخگویان فوق‌لیسانس و بالاتر به طور متوسط روزانه بیش از ۳ ساعت و ۱۰ دقیقه کتاب می‌خوانند.

✓ جالب این‌که میزان استفاده روزانه از رادیو و تلویزیون در بین پاسخگویان به طور متوسط ۲ ساعت و ۴۳ دقیقه است که تقریباً دو برابر میزان مطالعه روزانه افراد به حساب می‌آید.

✓ بین میزان استفاده شاغلان و افراد خانه‌دار از رادیو و تلویزیون تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پاسخگویان خانه‌دار روزانه ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه و شاغلان ۲ ساعت در روز از رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنند.

✓ برخلاف مطالعه (کتاب)، بین استفاده از رادیو و تلویزیون و میزان تحصیلات رابطه‌ای معکوس وجود دارد. به عبارتی، هر چه سطح تحصیلات پاسخگویان افزایش می‌یابد، میزان استفاده از رادیو و تلویزیون کمتر می‌شود: پاسخگویانی که تحصیلات زیر دیپلم دارند روزانه ۳ ساعت و یک دقیقه و افراد بالاتر از دیپلم ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه از رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنند.